

حبل المتین کلکتہ

مدیکل کالج استریت نمبر ۴

Hablul Matin Office,
4, Medical College St.,
CALCUTTA.

کلیه امور اداره یا

مدیر کل مؤیدالاسلام است

هر دو شنبه طبع

و سه شنبه توزیع میشود

یوم دو شنبه

قادی الاول ۱۳۲۵ هجری

مصادف با

اول جون ۱۹۰۷ میلادی

حبل المتین

سنه ۱۳۲۱

(مراستما بک بدون امضای مبروف اداره)

(بیشتر درج نخواهد شد)

قیمت اشتراک

سالانه - شش ماهه

هند و برمه

۱۲ روپه - ۷ روپه

ایران و افغانستان

۲۰ قران - ۲۵ قران

عثمانی و مصر

۵ مجیدی - ۳ مجیدی

اروپا و چین

۳۰ قرانک - ۶۶ قرانک

روس و ترکستان

۱۰ منات - ۶ منات

در این جریده از هرگونه اخبار و وقایع سیاسی و منافع دولتی و فواید مافی بحث میشود
(مقالات بلام المنعنه مقبول و در انتشارش اداره آزادست)

وکلای محترم ملی

شما بزرگواران که دست الاجماع مشاغل خود کشیده، از هر نقطه در طهران گرد آمده، بظاهر دامن خدمات وطن و مات و در واقع خدمت باسلام را بر کمر زده اید، بدون شك و ریب اجر و ثوابتان از مجاهدین فی سبیل الله، و مقام و منزلتان از شهداء در راه حق کم نمی باشد، احترام و بلندی مرتبه تان امروز روز در خارج و داخل ارفع و اعلاى بر جميع طبقات شناخته می شود، سیاست و درایت و عقل و کداستان زاید بر سایر افراد ملت شناخته شده و الحق همچنین است و باید چنین باشد، مشروط بر اینکه بوظائف مقدسه خودتان عمل فرمائید، منافع نوعی را بر فواید شخصی ترجیح دهید، عزت و احترام قومی را بر عزت و احترام شخصی برتر دانید، مال و جان و عرض و ناموس خودتان را از مال و جان و عرض و ناموس مات عزیز تر بشمارید، و در پیشرفت این مقصود مقدس از بذل هیچ چیز دریغ مدارید، و مداخله را اتم بندارید، و چشم پوشی از حق و تملق یناحق را اعضاء انگارید، حق را بگویند ولو هیچ کس با شما همراهی ننماید، باطل را دفع دهید ولو طالبی بر مخالفتان تمام نماید، از شما بزرگواران شرعاً و عقلاً تقیه مرتفع است، اغراض شما در امور ولو جزئی باشد مفاستش چون راجع بعموم میباشد کلی است

هان ای، وکلای محترم بدانید و آگاه باشید که آزادی مشروع، فعلا در ایران منحصر بان وجودهای محترم است، که در اثر آواز هربك تان صد هزار آواز بلند است، هربك از شما امین و رکیل صد هزار نقوسید، بعبارت بسیار ساده هربك از شما قوت صد هزار نفر داده شده، با این قوت خدا داده مقتدر بر همه گونه اقدام هستید، خوف فرمایید دل مبارزید، رعب مستبدین و بزرگان که با شیرتان اندرون شده از قاب بیرون کنید، اصول تسلیم و قاعده فروشی و تصدقات بلا تصور را که در رک و ریخته خود از ابتدای عمر جای داده قلم نسخ کنید
ای جناب حاجی علی اکبر که يك از اعضای شورای ملی هستید، چشم از عظمت و جلال دیگران پوشیده شخص شما را مخاطب ساخته عرض میکنم، که بحقیقت ذیانت حقه اسلامیه سوگند که امروزه مقام رفیع شما در نظر جمیع دانشمندان خارجه و داخله از شخص اول ایران جناب امین السلطان و اتابک اعظم بیشتر است، شما با شخص صنیع الدوله رئیس مجلس در يك تله واقع شده اید رئیس مجلس از میان خود شما انتخاب می شود عنقریب وزرا هم از شما انتخاب خواهند شد، این است اصول ابتدائی اسلام فضل نیست مگر از برای اهل علم و دانش و اطلاع، بزرگی نیست مگر از برای خدام حقایق مات اسلام و توطن مقدس، به بیدار که زارع

زاده از طریق علم و اطلاع و خدمت بملت و دولت و وطن عزیز خود رئیس الوزراء انگلستان می شود ، دباغ زاده رئیس يك سلطنت جمهوری میگردد، بزرگی بپلم است و خدمت از روی صداقت بملت و وطن، نه بقطر شکم و وجهت صوری و بارک و در شکه و سائر تجملات ظاهری

دور سازید از خود رعب جاه برانداز را که تاکنون مابه همه گونه ذات و خواریهای مات گردیده، بزرگ سازید خود را در گفتن کلام حق در برابر بزرگان مصنوعی ، لوٹ مدهانه و تملق بلی بلی گفتن را از طینت خود صاف سازید، امروز بزرگ آنست که بدون مدهانه کلام حق گوید و از روی حقیقت خدمت بملت و وطن خود نماید

امروز در نظر دانایان خارجه و داخله بزرگان ایران باسیاستان ایران منحصر بشاست که دامن خدمات بزرگی را بملت و دولت و وطن عزیز خود بر کمر زدند، حاصل فرمائید جسارت مشروعی را که پایه همه گونه سعادت ملت و دولت نواد گردید، تا جسارت مشروع حاصل نه نماید رعب و مهیت این بزرگان مصنوعی از قلوب شما زائل نخواهد گردید، و تا زمانیکه رعب و مهیت (از ما بهتران) در قلوب شما ساری باشد موفق هیچ خدمت ننوایدند بلکه برعکس تملق که شما حارس و حافظ اوئید بر باد خواهد رفت ، اگر شما بزرگواران مرعوب بزرگان مصنوعی نبودید ، بزرگ مدهانه و تملق گفته ، مانندیکه گاز میدان سیاست ، و بیگانه خبرخواه ملت و دولت آقای ققی زاده جسارت مشروع اختیار نموده بودید ، بوزود بران کفنده ایران ، بوقطع کفنده شیرازه ملیت ایرانیان میرزا علی اصغر خان امین السطان (که همه از خراب کاری های او واقف ، و بمکنونات وی مطلع بوده و هستند) رضا نمیدادید ، بوسنگ رو بچ چند نفر نمی شدید ، حالاً تیر از پشت برها شده با کمال هوشیاری ببد منافت جزکات و سکذات او باشید ، قذاعت بهرامی های ظاهره و جزئیه او ننمائید ، همه میدانید امین السطان بقوت پول و نفوذ روس وارد ایران شده ، تحقیق فرمائید که در حین مراجعت چند روز بترسبرگ بود ، و چه دستور العمل حاصل کرد ، شاه او را طلبیده بود در بترسبرگ چه کار داشت ، با مستحفظین روسی چه را باید بچاک مقدس ایران وارد شود ؟ مسلم بدانید هر کس درین دوره بجزو هد با بحاق ما به مالد مجبور است از در مشروطیت خواهی بیرون آید ، از طریق اتحاد با ما سخن راند ، معنی سیاست و بلتیک این است ، که بخوابی کار از

راهی بیرون آیند که شما ندانید ، تفیق انداختن در اهالی و اشاعه اخبارات کاذبه و بدنام نمودن ، و مهم ساختن شما بزرگوارانرا هم یکی از وسائل عمده میتوان قرار داد ، همه میدانید که جسم مقدس وطن را این افی های جراره بقسمی مسموم نموده اند که امید حیات از او قطع شده بقول هم قلم محترم ما روزنامه شریفه (عدن) بچه امید و اطمینان دوباره این افعیها را در سینه مقدس وطن جای دادید ، فرض بحال بحال نیست اگر بادت دیرینه دوباره بر این جسم ناتوان وطن مقدس ما زهر باثبی نمودند چه خواهید کرد ؟ منتها بحد از صدمات زیاد و طرابی بسیار بقوت ملت او را دفع خواهید داد ایران زهر قتال تا سالها بلکه قرنها در حسد مبارک خواهد ماند ، عنلای علم بر این حرکت و عنل ود ما چه میگویند و چه خواهند گفت خورست حالا که کار از کار گذشته با کمال هوشیاری در حرکات و سکذات او بارک شوید و نگران باشید که خطای دیگر ازین صرکر صواب سر نزنند ، ما نمیگوئیم او را بیرون کنید ما نمیگوئیم او را از کار بپندازند ما نمیگوئیم با کمال هوشیاری نگران او باشید هوشیار کارهای او باشید

ماز گردیم مطالب اصلی خود ، از نکات بسیار مهم که باید شما وکلای محترم از نظر دقت دور ندارید ، یکی این است که غالب شما بزرگواران از وظائف مقدسه خود اطلاع کامل ندارید ، و جزر حال انگشت شمار در میان شما کسانیکه از وضع مشروطیت کامله کامل با خبر باشند و وظائف وکالت شوری را نیکو بدانند می شناسیم ، هیچ تقصی درین موضوع بر شما وارد نیست ، چه هرگز شوری در ایران نداشته ، و چنین وظافی ما را در پیش نیامده است بدون ملاحظه و خجالت باید از یکدیگر و سایر دانایان مملکت کسب اطلاع نمائید ، کسب تکلیف کنید ، از وکلای سرمشق گیرید پارلمان های خارجه خصوصاً انگلستان سلطنت ایران مشروطیت کامله است و در اروپا جز انگلستان مشروطیت کامله به نظر نمی رسد ، اساس امر را باید بر پارلمان انگلیس گذارید ، اشتباه نفرمائید قانون اساسی غیر از اصول (پارلمنتری) است مواد قانون اساسی ما باید برونق شرع و مناسب بحال ملک و ملت باشد ، اولاً از روی شرع ما را هیچ اشکالی در مواد قانون اساسی پیش نخواهد آمد ، و اگر چند مسئله جزئی مناسب زمان باشد و در شریعت مطهره تصریح باو نشده باشد ، مجتهدین عظام میتوانند حکمی بر آن صادر فرمائید مرحوم حجة الاسلام میرزای شیرازی بمناسبت بلتیک شرب دنایات را منع فرمود ، خواجه نصیر الدین طوسی نوراچه مرتهده در پیشرفت مقاصد مشروعه

خدمت مملکت را قبول نمود، خیر کثیرا میتوان به ارتکاب شر قلیل حاصل نمود، و علاج نفسد را بفاسد حکم میتوان داد، این خدمت و وظیفه علمای اعلام است که باید بملت اسلام بفرمایند

اصول (پارلمنتری) ابدأ مربوط بقانون اساسی نیست، درین اصول ما باید مطابق انزال بالنعل پیروی از قواعد پارلمان یا صد ساله انگلیس نمایم، یکی از قرائن بزرگ شورای ما این است که انتخاب وزرا با اختیار پادشاه است و عزراشان هم همان قسم، نهایت مجلس را همین قدر اختیار داده شده که اگر عدم تعمیل حکمی از وزیرى دیدند بکثرت آراء عزل او را از دولت بخواهند، هرکس اندک درین اصول باریک شود میدانند چه قدر نامس و در آینده مورث خطرات عظیم تواند گردید.

مثلاً مشیرالدوله با آن همه همراهی که بمجلس داشت، و آن توجهی که در امنیت مملکت می نمود، بدون سوال و جواب معزول گردید، احدی نه پرسید چرا و بجه قصور؟ امین السلطان را با آن همه خرابکاریها برقرار داشتند آنرا هم کسی نگفت چرا و به چه استصواب؟ فرضاً وزرا با پارلمان همراهی ننکردند و شما عزراشان را خواستید، مطابق قانون دولت هم منظور نمود دوباره همان هیئت را مقرر کرد، می شما معزول کنید می دولت آنها را منصوب نماید، نتیجه ایندور و تسلسل چه خواهد شد، کارها باید از روی یک قاعده بجا بیاید، وزرا مسئول مجلس اند انتخاب آنها نیز حتماً باید مجلس بکثرت آراء بفرماید، و عزراشان نیز بکثرت آراء باشد، پس از انتخاب مجلس وزرا باید بحضور پادشاه برای امضا فرستاده شوند، و انتخاب وزرا قطعاً باید از اعضای شورا باشد، تا چنین نشود نه مجلسیان مطمئن بوزرا خواهند بود، و نه وزرا از روی حقیقت خود را مسئول مجلس خواهند دانست، سر آمد جمیع این عیوب آنکه تا چنین نشود اتحاد معنوی بین ملت و دولت پیدا نخواهد شد، و عهده وزارت مشاع بین افراد ملت قرار نخواهد گرفت، و اهالی طبعاً می درکب لیاقت نخواهند نمود، و عضویت شورا را مردمان با سیاست و کجاست و بزرگ قبول نخواهند کرد، وزیر بجه های نالایق همیشه وزیر خواهند شد، و فقیر زادگان لایق همواره بفقیر و فاقه بسر خواهند برد، عهده های موردی که مورث همه گونه خرابی است از میان مرتفع نخواهد گردید، بمبارت ساده تر اسم فرق خواهد کرد نه رسم، و همین اصول منحوس مطابق ترقی ملت در کسب لیاقت خواهد گردید، کسب لیاقت برای علمای مقام است، پس از آنیکه علو مقام در بی لیاقتی

حاصل شود کیست که بخیال کسب لیاقت او فتد بزرگترین اقدامی که شما بزرگواران را لازم است بفرمایید همانا تعیین حدود لیاقت است برای وزرا، امروز در ایران از جمیع کارها سهل تر وزارت و حکومت است، چه هیچ لیاقتی درین مقامات منبیه منظور نشده، این است که هر ادنی فرانس و هر بجه قاطرچی خود را در خور حکومت و وزارت و خدمات بزرگ دولتی می ستندارد، لطف این است که بسیاری از همین اشخاص هم با آن عدم لیاقت دارای این مراتب شده اند، عیب نیست که فرانس و قاطرچی بان مراتب برسند، ولی از روی لیاقت و قابلیت نه بزبان بازی و شاراتانی و واسطه تراشی پس از آنیکه حدود لیاقتی هر عهده معین گردید دیده خواهد شد که در قلیل زمان جوانان با جودت هوشیار ایرانی در حصول آن لیاقت و قابلیت جد و جهد نمودند، هزارها نفوس لایق وزارت و حکومت و غیره آماده خواهیم داشت، این مطالب چون حسی است ابدأ شرح و بسط ضرورت ندارد، بقین است (بومیه جبل المنین) اشارات ما را درین موضوع بموقع خود تشریح خواهد نمود

بالجمله باید دانست که همان اختیار اتیرا که اعضای شورای انگلستان بحیثیت وکالت مات دارند شما بزرگواران دارا میباشید، چرا از مسلك آنها سرمشق حاصل نمی نمایند؟ در حفظ حقوق سیاسی و تجاری بهترین اصول را اعضای شورای انگلستان اختیار نموده اند، در شرق و غرب عالم هرگاه حادثه ولو جزئی باشد پیش آید که گوشه اش ملت و دولت انگلیس را بگیرد، روز دیگر در پارلمان انگلستان از وزیر مسئولیکه راجع بان است تشریحات طلب می شود،

مثلاً بر بناهندگان قونسلخانه انگلیس در کرمانشاه حمله می شود، روز بعد از آن در پارلمان انگلستان از جکونگی آن از وزارت خارجه پرسش می نمایند، این است معنی قوم زنده، و ماتی که حیسات بلتیکی آنها برقرار است.

اگرچه ما هنوز امور داخله خود مان را منظم نه نموده ایم، ولی سکوت از بعضی مسائل خارجه بسا می شود که مورث مضرت های عظیم میگردد.

هنوز وقت آن نرسیده که اعضای شوری تحقیق از حال رعایای ایران در خاک عثمانی نمایند؟ هنوز موقع آن نشده که پرسش از معامله سرحدی کند؟

هنوز زمان آن نیامده که از مصر کوچک و نیل کوچک نیستان ورود همیمنند پرسش شود؟

تا گرفتارخانه بندر عباس و بندر هنگام و واقعه جزیره قیس قابل سؤال و جواب نیست؟ آخر تا کی باید ممالک ایران بی صاحب باشد، و هر کس خواست صدائی بلند کند دست بدهانش گذارند که برای خدا بزان یار بر میخورد، سفرای اجانب و پیچیده خاطر می شوند، امروز وقت این حرفها نیست، ایام بهار و فصل کبیره و خیار میرسد، این سخنان خاشین و دزدان داناست که شریک قافله هستند، ما تا ده سال دیگر از امور داخله خود بدرجه کمال فراغت حاصل نخواهیم کرد، باید درین مدت بگذاریم خارجیان هر بلایی میخوانند بسر ما بیارند، آنوقت برای ما چه باقی خواهد ماند؟

دو سال کامل است حبل المتین درباره اتحاد روس و انگلیس مقاله ها بلکه کتابها نوشته، اما نباید پرسش شود که چه اتحادی میان این دو مملکت قوی بجه بر سر ما می شود، این مسئله برای ایران پائینکی نیست حقوقی است، پائینکی هم باشد البته باید در شورای ملی موضوع بحث شود، چه این مسئله مضار برای ما این قدر بزرگ است که بزرگتر از آن تصور نمی آید، سکوت ما درین امر ممکن است که حقوق بزرگ ملی ما را با پایال نماید، هر کس واقف بر روز سیاسی باشد میداند که چه عرض میکنم تبدیل سلطنت مستبده ایران بشروطیت و این جنبش غیورانه ایرانیان و بیداری آنان شك نیست اصول این معاهده را تغییر کای داد، ولی بدون اینکه اسم بیساورند و ما را از خود مکدر سازند بوضع بلنکی مقاصد خود را در آن معاهده توانند گنجانند، و اسمش را تجارت گذارند عنقریب معاهده با مضای دولتین خواهد رسید لازم است اعضای شوری از وزارت خارجه تحقیقات لازمه را در این موضوع به نمایند، مسأله تحقیق اعضای شوری از وزارت خارجه بکلی رنگ مسئله را تغییر خواهد داد، اگر مسئله باین بزرگی را وزارت خارجه نداند لایق است برای جواب اعضای شوری تحقیق نماید، بذرفتن عذر درین موقع خطای محض و محض خطاست، درست است با مشروطیت سلطنت اینگونه معاهدات بدون اطلاع مجلس بی اثر و نمر است، ولی مسایگان ما با دستهای قوی بجه خود در داخله بساخته بدو ابرخی

معاهدات یا ذوات کرده سپس در برهم زدن مشروطیت سلطنت دست یکی ندیده اقداماتی که باید بکنند خواهند نمود بجه بتسازگی این مسئله موضوع بحث است که يك مبلغ هنگفتی روس و انگلیس توام بازان قرض دهند، یکی سوره شمال دیگری سوره جنوب را برهن گیرد و امین السلطان با این دستور العمل از بترسیرک باران آمده، و علت نگرفتن وجه از بنگ شاهنشاهی نیز همین را ذکر میکنند، این امر در حالی صورت تواند بست که مشروطیت را هم بزنند، خیال آنها درست است حالا به تأییدات امام عصر (عج) موفق بر این امر نشوند مطالبی جداگانه است، در هر حال از وظائف مظلومه شاه و کلای محترم سؤال از وزارت خارجه در خصوص مواد معاهده اتحاد روس و انگلیس خاصه در موضوعیکه راجع به تجارت و سیاست ایران است میباشد

مکتوب یکی از علمای جلیل

از نجف اشرف

(۱۳ ع ۲ ۱۳۲۵)

مکاتب مورخه ۱۱ ع ۱۱ از طهران ورثت کیفیت و رود امین السلطان و تفک انداختن قداهای مجلس مقدس در بلده بادکوبه به او و مخالفت مسلمین ازلی نزول او را از مرکب روسی واعانت قزاقان از معزنی الیه و اخبار بطهران و اذن اعضای مجلس مقدس و ورود ایشان را ایران و ترصد و تصدی او با امور دولتی با شرط موافقت با مجلس را حاوی بود رسید معنی مشروطه انتشار عدالت و حریت قلم و زبان افراد ملت است در امور عرفیه، که هر کس هر مطلب مکذوبه دارد بکنان آن مجبور نباشد، هر چه اعتراض دارد و یا سب و دلیل اقدامات انجمن ملی را در جهات سیاسی از اعضای محترم سؤال نماید، البته باید بمقتضای عدالت جواب بروفق مراسم از ناحیه مقدسه مجلس داده شود، اینکه در ماده مزبوره از آن ذوات مقدسه سوال نموده که اذن دادن این شخص را چه علت بود، آیا بجهه آثار خیره اوست که در مدت سی سال صدارت ابرن باقی گذاشته؟ و یا ترخیص او بجهه تکمیل نواقص آن آثار خیره اسلامی بوده؟ و یا برای قانون مساوات و عدالتی است که رواج داده بود؟ و چون نواقص مانده محض تبیین احضار

خواهات ایستوان فطرت معروف کرده بودند غیبت از عارضین و مظلمین ، از اختراع معزی الیه و تقلید همه حکام بر او درین سنه سنیه و موقوف داشتن مجلس شورای درباری همه از اوست و آن بان مضار افعال او عاید بر ایرانیان است فرض آنچه اسباب مذلت حالیه ایران است همه از این شخص است و یک فلسفی کار عقلائی که خیر آن عاید مات و دولت باشد از او صادر نشدم عالم میدانند در زمان صدور سابق دول مجاور باین منابه ترقی نداشتند ، و شهرت ترقیات آنها در ایران نبود ، از اول زیادت این مرد بواسطه انتشار روزنامه و ترتیب پستخانه اعتبار ترقیات دول همه روزه میرسید ؟ و این شخص اهتمام در کتمان معارف و اخفا عدالت داشت زیرا که یقین داشت در نشر معارف باب حکمرانی جهل مسدود و در انتشار عدالت ظلام حکمرانی نتوانند کرد ، سابقه حالات معزی الیه این است که اجلاً عرض شد ، اما خیالات حالیه او از مدروک موقوفه قرض معتبری که جدیداً در فرنگستان از روس ها قول و قرار شده که از ممالک شهابه ایران رهن گذاشته شود صحت این عمل بعد از بهم زدن مجلس است که سعی خواهد شد ، و باطمینان روسها با براف آمده باطناً و ظاهراً بخواهش دولت روس است

غرض مجلس از ترخیص ورود این شخص اگر عودت مهاجرین ایران بوده بیست یکمزار نفر از عشیره خلیل پشت کوه بتوسط حسین قلی خان والی و پسرش غلام رضا خان والی حالیه در عراق عرب مشغول حالیه اند ، بصره هفت هزار ، بغداد هفت هزار ، بین بغداد و بصره چهار هزار ، بین خاتقین و بغداد سه هزار ، چرا در صدد عودت بیست یکمزار نوپاوه گان وطن نبودند ، فقط این شخص را عودت دادند ، همه این مسلمانان از ظلم والی فرار کرده اند و همگی در بی علمی و بی سواد و بی تربیتی شریک اند ، یعنی ما به الاشتراک هم عین ما به الامتياز است ، وجه تقدیم او بسا بر مهاجرین ایران کدام است ، در احضار او چه فایده دیدند بیان کنند ، با همه اینکه این بیست و یکمزار نفر دین اسلام را ضایع و مسلمین را در پیش روس رهن نگذاشته اند ؟ پس آنها اولی بار جاع

گردید که قانون عدلیه را تشیع نمایند ؟ آیا بجهت تکمیل سکه جدید و طریق شوسه و تسطیح شوارع ایران بود که ثانیاً همان رشته را به انعام رسانند یا بجهت مراکب حزیبه بود که در سی سال خریداری کرده بود نواقص آنرا برکنند ، یا خرید اسلحه توپ و تفنگ دولتی بود که کسر ماخذ آنرا برکنند ، یا نواقص عساکر منصوره که ترتیب داده بود تکمیل نماید ، یا سواره و پیچی ایران را که در مدت سی سال باهمیده شده بود از نو تشکیل دهد ؟ یا جبه خانه و قور خانه و مخزن را که تأسیس کرده بود ناتمام نماید ؟ یا ترویج حدود احکام شرعیه را نموده بود و در غیبت او زمین مانده بود احضار شد که اجراء حدود نماید ؟ طرق و شوارع را امن کرده بود که بی وجود او صورت خارجی نمیکرفت لایباً احضار شد ، سد اهواز بسته بود که مات بایست حقنرا ادا نماید ؟ تعدیل مالیات کرده بود که بی وجود او مختل میشد ، مکاتب اختراع نموده بود ، صنایع نافهه رواج داده بود ؟ کارخانجات آورده بود ؟ مجلس عدلیه تأسیس نموده بود ؟ منصفی از دولت و ملت رفع کرده بود که ادای حقش فریضه ذمه ملت باشد ؟ مریضخانه و دارالشفاء و مکتب ایتمام انشا کرده بود ؟ مساجدی برای مسلمین ساخته بود ؟ خود قنایرا ایجاد کرده بود ؟ منزل گاه برای عامه نامی بنا کرده ؟ مامخصاً چه خدمتی بملت و دوات کرده اعضای مجلس مشروطه ملیه مقدسه مکلف اند جواب بدهند ، علت ترخیص و احضار او را بیان نمایند ، که این شخص بر افراد ملت ایران بحسب هوش و عقل و تعلمات و تعلیمات چه ترجیح دارد ؟ بجهت برهان واضح این شخص را اذن ورود دادند ؟ و بجهت از خطیبات می سئاله او صرف نظر کردند ؟ خطیبات معزی الیه رواج رشوه در دوائر دولتی و حکومت فروشی نیست که گفته شود قبل از آن و بعد از آنها رواج بود جمیع امتیازات خانه بر اندز خارجه که سرنا با مضر بحال فقر است وریشه مملکت را به آب رسانید همگی در عهد ریاست این شخص و قرض مشغوم روسیه و شرایط خبیثه آن تسلط روس با براف و مسلمین و همدستی او باطناً با روسها که ایران را تا چند سال تسلیم روس بکنند لقب فروشی منصب فروشی رواج ناسخ و منسوخ که

هستند. اگر بگویند که ما با اختیار اورا این ندادیم دولت آوده. چنانکه حدس صائب سیاسیه این است که اورا دولت احضار کرده برای موقوف داشتن مجلس شورای ملی، و ترتیبات فرض جدید روسی، حال که منصب صدارت نایل شده ظاهراً در چند ماده جزئی ناقابل با مجلس کما مساعدت را خواهد کرد. نایدمن عموم مردم بدهد که همراه با مجلس ملیه است در ضمن چند نفر را مانند جناب سعدالدوله و مستشارالدوله مأموریت میدهد. از طهران بیرون میفرستد. یعنی برشان را وامیکند. چنانکه احتشام السلطنه را از طهران عذر خواستند و چند نفر دیگرش و و و و میدید و میداند که جزه مخفیین امین السلطان هستند و از فدوی های او هر چه دارند از لقب و منصب و مواجب تمکن از برتو او است یعنی دوره ساخت و ساز شریک غارتگران بوده از خون دلاوت مرحومه روی خود را سرخ کرده و سرخاب مالیده. صاحب پارت بودر شکه شده. این دسته هم کم کم درمهمات مجلس مستور ممزی الیه الفاشیه میکنند. و گاهی از مجلس طفره میزنند و گاهی در غیاب سایر اعضا را نیز اغرا میکنند. و باطن با مستبدین خائنین معیت میکنند. و اخبار کا به رواج میدهند. مجلس شورای مرکزی را ست میکنند و بعضی دیگر را هم تاراف و رشوه میدهند. و برخی را هم از متن مالیات معاش مقرر میکنند. تا الی چهار شش ماه مجلس طهران را نیست و ضعیف و در معنی معدوم و بی اثر میکنند. آوقت وکلای غبوری که با رجاع امین السلطان آلوده نشده اند ما بواسطه مراجعت خواهند کرد پس از ده ماه شروع بانقمام میکنند. اقلاد دوست الی بی صد هزار خانواده از درجه اول خانواده های ایران را مهم به بی دبی کرده خود شان را کشته عرض شان را مهتوک و اموالشان را غارت خواهند کرد.

حال ای مجلسیان روحانی. و ای مجاهدین اسلامی. چه کار بایخته بود که از شما سرزد. و این چه خامی بود که گول خوردید. آیا گمان کردید که وزراء و صدور و امراء و شاهزادگان شما بواسطه حکومت های عدیده عقل و شعور پیدا کرده اند. و تجربیه انسانی را زیاد کردند. یا بواسطه بیبری حرص شان و هوای نفس شان کمتر شده؟

توافق. جوان بودند. حب دنیا در قلوب آنها بقدر گرم خراطین بود. بزرگ که شدند کرماها از دها شدند منتهی بسبب بیبری برخی شهوات حیوانیه از آنها کتر شده. لیکن قوه ادخار مال مردم مانند مورچه و خوک اضعاف جوانی شده. بکدام قانون علم و عدالت حامل بودند که از جهل شان کاسته. و بهامشان افزوده باشد. بالحس و العیان از قانون احکام شرعیه بی خبر اند. و از حکمت عملیه حکما بی اطلاع. و قانون اروپائی هم نشنیده. پس چرا باید بکثرت بمرعاشان افزوده باشد؟ اگر بواسطه القاب دولتی است یا بلاحظه عنوان خانی و میرزائی تدارک این اجتهال عملاً سهل است مثلاً شما در اعضای مجلس مقدس عبدالحسین نام و کربلای مسعود نام و حاجی علی اصغر نام دارید. لفظ میرزا بزرگ آنها وصل کنید. میشود میرزا عبدالحسین و میرزا مسعود و میرزا علی اصغر. آن وقت اینها هم درجه میشوند. با مستوفیها و اشکر نویس ها یا آنکه لفظ خان و میرزا بدنباله آنها ملحق کنید. بشود عبدالحسین میرزا. و مسعود میرزا و علی اصغر میرزا. هر يك از اینها نوابان خواهند بود یا عبدالحسین خان یا مسعود خان یا علی اصغر خان میشوند یکی از وزراء واقع و باقیه بحالت عصر قدم است که عقل هیچکدام از ایشان از دست و بیکمزار کرد. پشت کوه مهاجر ایرانی بیشتر نیست. بلکه حالها قطعاً بمیده. و مواد اعتقاد دارند ولی این اعبان که کروورها از اموال شما مالاک شده اند اعتقاد بمیده و مواد ندارند.

ای ساده لوحان چرا این قدر بی علم و بی اطلاع هستید. ای جهل کروور نفوس ایرانی که از بیست و قرآن کریم شیر خورده اید. ای بیست میلیون امت مرحومه که در ظل ولایت علویه مستظل هستید. ای جماعت اخوان که از سفره تشیع اصحاب کسائی غذا خورده اید. چیست این بکشت خائنان مستبد که از ده الی بیجا هزار بیشتر نیستند؟ چرا در مطالب حقه اسلامی و قرآنی خود نان دریغ میکنید؟ این دعوی عدالت که حق شما است خصماء شما چه حرفی در مقابل دارند. شما میگوئید که ما رعیت ملک ما و عید و آباء حکام و ملاکین نیستیم. مالیاتی و بوابه از ما میگیرند بدرمان مدیون پدران شما نیستند. بحکم قرآن

ندیده شدت استبداد و ظلم در آن شهرها زیادتر بود و حکومتها مزور و مسلط بودند، فی الحقیقه بمیل آنها انتخاب شد یا هنوز انتخاب صحیح نشده، لکن در بلدان و ممالک بزرگ ایران که سواد اعظم و مردم آن بصیر بودند بمحمدافه موافق نظامنامه برحمت انتخاب شد، و امیدواریم عملاً قریب چشم عموم هواخواهان مدنیت باز شده تمام خطه ایران متدرجاً بر جاده مستقیم وطن پرستی سیر نمایند

تا بحال اخلال و ضدیت مستبدین در برده بود رؤسای دولت و نابین آنها در ظاهر هوا خواه مجلس ملی خود را قلم داده جان و مال صرف می کردند - رؤسای مستبد مات و عا نماها ابتدا این امر را واهی و بی اصل دانسته، اول خواستند از راه دیانت بمجده شرعی او را خراب نمایند، گاهی مجلس را بدعت و ضلالت گفتند، یکی از ملاها می گفت ما هزار و سیصد سال است اشهدان لاله الا الله و ان محمداً رسول الله میگوئیم، حالا بی طبعی مذهب می خواهند مجلس بنامیند - لکن این منخرقات لا طایل نیز که عین ضلالت و ظلم بر بیضه اسلام است بخرج زرقه، فتاوی و احکام - حجج اسلام عقبات خاصه مرقومات حضرت حججه لاسلام رئیس المله اخوند ملا محمد کاظم سامه الله، بلکه همراهی عموم علمای دین دار تبریز و اصفهان و غیره، که ساحت مقدس آف بزرگواران از لوث رشوه و استبداد مبری میباشد حبله و فتنه ملاها می مستبد هیئتاً منظوراً گشته (بریدون آن یطفوا نورا لله با فواهم والله یم نوره) تیر تندور آنها بسنگ خورد، و روز استحکام مجلس مقدس زیاد تر شد، و برده از اعمال مستبدین برداشته گشت، دخلها رویه نقصان گذاشت، جابری که تا بحال سالی یک کرور از تاراج رعیت و قتل و جرح ذخیره میکرد باو گفته شد دیگر نباید تاراج نمائی - بی دین راشی که از حکم بغیر طائز الله والباء مشاجرات و تصرف در موقوفات سالی بیجاه هزار تومان دخل داشت، و همین مبلغ الدنگ های بی دین ار مشعله آتش او میبردند مقطوع الید شد - لذا صبر تمام، حوصله باخر رسید، یکدفعه برده آزرده را در برده عداوت قبی را آشکار نموده بنای فساد و شورش

و عقل هرکس از ما بخواهد طالبات بگیرد تقداً و جنساً مصرف او را باشند بدهد، که جزا از ما میگیرد و بجه مصرف میرسانید، حرف حسابی آنها در قبال شما چیست. آخر ای عزیزان فکر کنید غیر از فرعونیت و نمرو دیت چه حرفی بشما میگویند، جز آنکه میگوید پدران ما بالخیل و لرباب ایران را مالک شده و ما مالک رقاب ایران و ایرانیان هستیم، ای اطفال قرآن کریم چشم باز کنید از حبس رقبت بیرون روید و از قید بندگی خارج شوید، نابت قدم باشید و از حجة عصر عجل الله فرجه امداد خواهید، نصرت سهای باشا خواهد بود، امین السلطان اگر در بهم زدن مجلس مقدس ملی کوانمی کند قطعاً دولتیان او را سیاست کرده حساب بیجا کرور قرض را از او خواهند خواست، او هم از ترس خود با دولتبان یکی شده و مجلس را اگر نتواند بهم خواهد زد، آنی آرام نخواهد گرفت، تا آنکه مجلس را متفرق نماید، تدارک عبیدی و عبودیت عیالتان را در دست خائنین برای المین مشاهده کنید باقی والسلام (الاحقر الحاج سید اسدالله طهرانی)

حقیقت کوئی و وضع حالیه ایران

روزی که تلگراف مهاجرت حجج اسلام از طهران بمعموم شهرها رسید، مستبدین فاش اظهار میکردند که امروز موانع ترقی ایران تمام شد، یعنی مانع ترقی علمای اسلام در ایران بودند، لعنت بر نویسندگانی که دروغ یا خلاف واقع نویسد، بعد از آن که مجدد حجج اسلام مراجعت فرموده و اعلی حضرت خاقان مقفور دستخط مشروطیت مرحمت لوای عدل در اهتزاز آمد بنای زمزمه نهادند، که امروز ایران لایق این مطالب نیست، با وجود این اشخاص جاهل که حکم انعام دارند ممکن نیست که مجلس قوام یابد، این خشرات الارض را باید بقره استبداد برانیم، این که جنیدی گذشت نظام نامه انتخابات رسید و مردم قدری سبب یافتند از گوشه و کنار مطالب ناگفتنی گفتند، از ظلمت ظلم و استبداد سخن راندند، باد زخم مستبدین خورده بنای اخلال در امر انتخاب را گذارده، خواستند نوعی انتخاب صورت یابد که منتخبین اسباب کار آنها باشند، لکن در بعضی شهرها که اهالی جاهل تر و مانوس بوضع زمانه بودند و اخبار

و ایذا و اذیت را نهاده هر روز شهرت میدهند دولت بمجلس توب بست، این بزرگان و شاهزادگان بزرگ همه اتفاق کرده که تمام هستی خود را صرف خرابی مجلس نمایند، محال است مجلس قوام بهم رساند، لهذا در بعضی شهرها گویا هنوز بکلی مجلس نیست، اگر کسی شکایت از مستبدی نماید او را بی ریا میزنند بواسطه اتفاق مغزوی حکومت ما بالکل داد رسمی نمیکنند، احکام مجلس را مسخره می نمایند، بعد از آنکه يك بچاره مظلوم بمحکومت شکایت می کند داد رسمی نمی نمایند، ناچار بمجلس عرضه یا تلگراف نظام می نماید، وقتی جواب میرسد بطور مسخره میگویند سه ماه دیگر صبر کن نظام نامه برسد، تمام این مطالب را سند در دست داریم چیزی که امروز بر تمام افراد مات و عموم خارج و داخله ثابت و محقق شده این است، که علمای حقانی ما از آنها بیرون آمدند، و بطور تحقیق ثابت شد که باعث خرابی ایران دو طایفه و دو شجره خبیثه بودند، و اکنون نیز همان دو اصل شجره ز قوم و فروع آنها باعث تمام اختلال و اغتشاش در عموم ایران میباشند، مستبدین چه از دولتیان چه از مائیان یعنی مالم ناهای رانی بی دین.

امید داریم بهمت علمای اعلام ریشه این اشجار خبیثه قلع گردد، تا دست آنها کوتاه نگردد نه مجلس میتواند کاری بکند نه امنای دولت که بر جاده وطن برستی ثابت شدند

اما بحول و قوه خدا و توجه حضرت بقیة الله این رعیت مظلوم که نازه چشم آنها باز شده لذت حریت مشروعه را فهمیده تا جان درین دارند دیگر زربار این مستبدین بی دین نخواهند رفت، همینکه مستبدین را شخصاً شناختند قاع و قاع آنها به یک اشاره مجلس مقدس آسان است، همگان جان ها برکف و اطاعت امر مجلس مقدس و وکلای غیور دین دار حاضر ابستاده البته شخص مقدس شاهنشاهی که بر عقل و واقف بر سرائر عموم خائنین دولت و جان نثاران دولت میباشد خوب واقف شده اند که امروز دوام سلطنت و اقتدار و بزرگی خانواده ایشان بسته باسبحانک مجلس مقدس است

بموجد کابینات خائنین دولت اگر تا بحال بر رویه خفیات باقی بودند امروز ایران حکم بخارا یا حیدرآباد دکن را داشت، که بایستی عدالت خانه خارجه برپا شود و شاهنشاه بی اجازه خارجه وزیر اول معین نفرماید یعنی هر که را خارجه اختیار نماید همان خائن وزیر اول و انابك اعظم ایران باشد

لاکن تمجب در این است که اهالی ایران همیشه به تمدن فطری نامبردار بودند، ما نمیدانیم این مستبدین خیال نمی نمایند اگر ایران بهمان حالت سابقه بود و بزودی زوال دولت و سلطنت واقع می شد این ریاست های آنها بکلی تمام می گردید، لاکن امروز اگر بگذریم قلب ماهیت نموده در جرکه وطن پرستان و هوا خواهان داخل گردند همان عزت و بزرگی را دارا میباشند، و اهالی با آنها کروش هم میرسانند، ممکن است عمول خود را صرف کارهای دخل دار نموده از راه خیر فایده ببرند (ختم الله علی قلوبهم و علی سمعهم و علی ابصارهم غشاوه) ظلمت استبداد آنها را کور کرده، اگر در مجلسی صحبت مشروطیت باشد بر میخیزند، از شنیدن سخن حقی نفر دارند، هرگز روزنامه را نگاه نمی کنند، گویا شرک بخدا میدانند

اسم موقوفات یا عشر مالیات که بگوش آنها میرسد کردن ها کشیده چشم ها دریده میگویند اینها خلاف شرع است، زکوت بر اجناس مخصوص اطاق میکیرد سوای آنچه منصوص است، یکدینار نباید داد، یعنی اگر شخصی سالی ده هزار تومان محصول مایکی دارد و از اجناس مخصوص نباشد یکدینار بجهت حفظ بیضه اسلام نباید بدهد، میخواهند متمولین را نیز شریک فساد خود نمایند، این مطالب هم معین شده که بعضی اشخاص که خود را هوا خواه مجلس و با مجاسیان محترم راه دارند، خدمت وکلای محترم اشتباه کاری ها نموده برده بر کارهای بعضی مستبدین می کنند و دخل میبرند، چنانچه در صدد مستقیم سند محمدی بدست آمده آنوقت حضور وکلای مجلس مقدس اعمال آنها را ظاهر خواهیم کرد که اعداد عدد و مجلس امروز کسی است که خیانت عملت را اسباب دخل خود قرار دهد.

خراسان و خراسانیان

(ظهور آثار سعادت در خراسان)

مشروطیت سلطنت عموم ایرانیان را بصوت دلنواز صلابی پیداری در داد. که مان چه خواهید بود؟ برخیزید که آثار برآمده. یعنی خورشید عالم آرای عدل و مساوات بر رویای وطن مقدس شما برنواکن شده. و از اشمه و انوار آن مملکت ایران به از ان همه بارها که در تحت ابریه استبداد مصداق (ظلمات فی بحر لجمی معشیه موج من فوفه موج من فوفه سحاب ظلمات بضمها فوق بهن) شده بود روشن گردیده. این ندای جان بخشای هاتف عدالت ماند تفعه سرائیلی تولید یک قوه مهیجه نموده. یک مرتبه عموم ایرانیان را بجرکت انصاف ملت دعوت کرده آثار پیداری و اعلام هشیاری در قاطبه اهالی هویدا گردید.

بیره شی بود و در آن بیره شب
ما همه در خواب فرو بسته لب
شام بیه رنگ که ماها تمام
گم شده بودیم در آن بیره شام
باد روان بخش سعادت وزید
صدم دل افروز عدالت دمید
مسکن ما مطلع انوار شد
سکوه که مه پدیدار شد
از اثر گرمی آن آفتاب
دیده گشودند جهانی ز خواب

چنانچه اشخاص بحسب اختلاف قوی و مدارک و تفاوت حواس و مشاعر. بعضی بمجرد احساس صدای پا از خواب بیدار میشوند. و برخی باستماع صوت بلند. و بعضی بتکرار ندا و همریک اعضا متنبه میگرددند. این اثران تبه مدارک ملت و تیظ مشاعر قومیت نیز باختلاف در بعض نقاط ایران شدت و سرمت ظاهر شده مثل آذربایجان. و در برخی از امکنه از روی تأخیر و تأنی بروز یافته مثل خراسان. از روزیکه آصف الدوله معزول شد جنبش احساسات ملیه در اهالی خراسان دمیدم در ازدیاد است. در این دو ماه اخیر بقدری آثار تبه و بیداری از اهالی مشهد بنصه شهود رسیده که میتوان گفت در صدد تلافی ماؤت برآمده میفرهاند جبران آن همه غفلت و بی مبالایی را که بواسطه آن از هر نقطه ایران بخصوص از موطنان غیور آذربایجان مورد تویخ و ملامت شده بودند بجایند.

مسلم است غیرت و جیت نوبه و وطن پرستی که دست قدرت کاملاً درجلیت ایرانها و دیده گذاشته است. اگر بواسطه موانع متنوعه یکجندی در حجب و ظلمات اعمال و غفلت مستور بماند. بمجرد ارتفاع موانع و عوارض در کمال حدت جلوه ظهور و بروز خواهد داد. چنانکه صریحاً می بینیم هیکل استبداد که سد سدیگی در جلو ترقی و تعالی ما میکشید بعضی اینکه از این خاک مقدس رشت بر بست. اوضاع مملکت یک مرتبه تغییر یافت. شب رفت و روز درآمد. فصل زمستان گذشت. هنگام بهار در رسید. از آنلرنیک بختی و ترقی که در این دو ماه از اهالی مشهد به صه ظهور رسیده چند فقره را برای مزید اطلاع قارئین نامه مقدسه موقع عرض میرسام

(۱- تشکیل انجمن معدلت رضوی)

این انجمن مقدس در سایه عنایت حضرت شمس الشدوس

ع) نا هیئت مرکب از منتخبین علماء عظام و وکلاء اصناف هفته سه روز در منزل جناب ... آقای حاجی میرزا حبیب الله مجتهد مدظله متعده میشود. انشاءالله پس از آنکه این انجمن مبارک موافق فصول و قوانین نظامنامه انجمنهای ایالتی که هما قریب از طهران میرسد مرتب و منظم شد و کلیه نواقص بهمت و توجه انظار محترم تکمیل یافت موجب رفاهیت و آسایش عموم اهالی خراسان خواهد گردید. چون این موضوع مقدس شایان بسط مقال بالا استقلال بود و حق تفصیل او را در ضمن این مقاله کاملاً ادا نمیتوان نمود. تمناً با این اختصار اقتصاد ورزیده بنگارش اخبارات مفصله این انجمن محترم در آتیه موافقت میفرماید

(۲- تشکیل انجمن خیریه سعادت)

لین افتخار ان انجمن در واسط ماه محرم در منزل جناب حاجی میرزا ابوزراب خان اقبال التولیه از اجله محترمین مشهد بحضور هیئتی که عبارت بود از چهارده نفر از آقایان دانشمندان غیور مت خواه اتفاق افتاد. نظامنامه مکملی دوازده مقاصد و حدود و وظایف اعضاء این انجمن در همین محفل به آراه حاضرین مرتب شد

این انجمن که هفته یک مرتبه در ظرف سه ساعت افتتاح و اختتام می یابد. و مقصودش حق المندودان اقدام نمودن در امور خیریه و فواید نوعیه است هموما و در ترویج معارف خصوصاً در اندک مدتی جاب همت و همرای از اغلب آقایان و معتبرین مشهد نموده. فعلا عده اعضاء آن بالغ بر سی نفر از اجله آقایان علماء و شاهرادگان و مجار محترمین که هر یک از آنها مشرکایه بآلبانان و معتمد عالیه عندالاعیان هستند میباشد. با اینکه این انجمن خیریه تاکنون هشت یا نه مرتبه بیشتر افتاد نیافته آثار و نتایج خیلی عمده بروز داده است از آن جمله تاسیس مدرسه سعادت رحیمیه است که یک صد نفر از ابناء وطن را باصول جدید تأمیر و تربیت خواهد نمود. انجمن سعادت شش نفر از اعضاء را که مدارس داخله و خارجه دیده و در امورات مدرسه بصیرتی بسزا دانرند. از برای فراهم آوردن لواز اساسیه و ترتیب مقدمات این مشروع مقدس و برای رسیدگی و مراقبت نامه نامورات مدرسه برای همیشه منضبط و معین نموده. این هیئت تا کفایت با درایت بدون تأخیر و مسامحه تسکیرا فامین و کتب و پروغرام دروس را از وزارت جلیله معارف خواهش کردند. و انشاءالله در همین ماه ربیع الثانی این مدرسه رسماً افتتاح می یابد. وجوه اعانه اساسیه این مدرسه که در ظرف چهار روز از غیرمندان ملت خواه جمع و حاضر و موجود شد قریب یکمزار و پانصد تومان و اعانه استمراری ماهیانه بیست تومان است (صورت وجوه اعانه اساسیه مدرسه سعادت رحیمیه)

حاجی عبدالرحیم آقا صراف	دویست تومان
حاجی محمد کاظم رکن التجار	صد
آقا محمد جواد اخوان	صد
شاهراده جلال السلطان	هفتاد
آقا میرزا عبدالجبار خان متین السلطنه	پنجاه
آقا میرزا غلام رضا خان منشی باشی گدرک	پنجاه
حاجی میرزا ابوزراب خان اقبال التولیه	پنجاه
آقا مشهدی علی اصغر ولدی اردبیلی	پنجاه
حاجی محمد اسماعیل کاشانی اسلامبولی	پنجاه

آقا مشهدی محمد صمو اوغلی	پنجاه تومان
آقا علی آقا دررودی	»
آقا میر مرتضی قره باغی	»
آقا مشهدی عبدالله قره باغی	»
آقا يوسف بيگ قره باغی	»
حاجی محمد تقی رضا یوف	»
حاجی جلیل حاتم	»
مسیو موزیتور رئیس گمرکات	»
حاجی میر حسن قالی اف	»
حاجی محمد ابراهیم میلانی	»
حاجی ملا حسین قالی باغ	»
حاجی مہدین التجار	»
حاجی معادن الصنائع	»
حاجی شیخ ابوالقاسم طهرانی	»
حاجی میرزا محمد ماجر زدی	»

(اعانة استيرازي ماهيانه)

آقای حاجی میرزا هاشم مجتهد	۵ تومان
شاهزاده جلال السلطان	» ۳
حاجی مہدین التجار	» ۲
آقا میرزا عبدالحسین خان منشی باشی	» ۲
اعتبارالسلطنه	» ۲
دکتر مع علی ن	» ۲
میرزا اسماعیل خان مترجم گمرک	۱۵ قران
میرزا فرج الله خان اردبیلی	۱ تومان
محمد باقر خان سرریب	» ۱
حاجی محمد علی رضا یوف	» ۱

دیگر از اقدامات این انجمن تأسیس (قرائخانه سعادت) است. که برای عموم از هر قبیل مختص و جراید آماده شده. جناب حاجی عبدالرحیم آقا صرف از آقایان و متمولین ملت خواه این شهر مقدس. علاوه بر دوستان تودان اعانه نقدیه عمارت بسیار خوبی نیز که برای محل مدرسه و قرائخانه در کمال وسعت کفایت میکند مقرر گردید. و بحول انجمن دادند. خداوند امثال این گونه اشخاص غیور را که در راه ترقی ملت و آبادی وطن از بذل مالک خودداری ندارند محفوظ بدارد. اگر ده نفر مثل این شخص پیدا شود که به نیک بختی و ترقی و تربیت ابناء وطن همت بگمارند و از بذل مساعی و صرف مقدرات دریغ ندارند. در تمام مشهد يك نفر آدم بیکار و طفل بیکیما و ذپر و گدا نمی ماند. چنانچه حاجی عبدالرحیم موصوف کارخانه قالی باقی ایجاد کرد و تقرباً پانصد نفر از ایشام و ابناء فقراء و مستحقین را باین واسطه بکار واداشته و با مهربانیهای پدران با آنها ساوک نموده اسیاب همه نوع تربیت و آسایش و رفاهیت آنها را فراهم کرده است.

دیگر از نتایج خیریه این انجمن اقدام در آبله کوبی عموم اطفال مشهور است بجائنا از برای این امر مهم نظامنامه نوشته ماه صبیح بیعیب از مرکز موقوف حاضر کرده. قرار گذاشته اند که مقدمه لایحه مفیده که مشتمل است بر فوائد آبله کوبی و مضار و مناسد بکوبیدن آبله و دعوت اهالی و جلب توجه آنها بر اهمیت این کار طبع و نشر نمایند. پس از آن در هر نقطه از مراکز مهمه شهر طبعی حاذق با تجربه که نمین گردند بجائنا آبله اطفال را بکوبند

دیگر از فوائد مستحسنه این انجمن موقوف شدن حرکات ناشایسته روزنهم ریح الاول است. این افسال جاهلانکه که همه ساله باعث تولید هزاران مفاسد و مورت اشتغال نابره بنض و عناد مابین مسلمین و موجب بسی خونریزیها و مضرات جانی و مالی در ممالک همجوار میگردد ناکسون از برای پیش بندی و جاوگیری از این اعمال وحشیانه هیچ تدبیری که جامع و مانع باشد مثل اسیال اتخاذ نشده بود. در اینها چون مرکز عمده این حرکات مدارس مشهد شناخته میشد و در طبقات اهالی فقط صنف طلبه را گنگان میکردند که در این مواد ابدأ از ردع و ادعین و منع مابین همیشه و پروائی نداشته باشند. و این اوقات بمحمدالله طلاب محترم ما نیز بتدریج از اوضاع عصر اطلاع می یابند و ملتنت میشوند که اخلاق حیده و مسکات پسندیده آنها در عالم اتحاد و اتفاق و مات خواهی باید سرمشق عوام بوده باشد. این بود که انجمن سعادت بوسیله جمعی از طلاب غیور محترم مقدمه موقوف شدن اوضاع قریبی را فراهم آوردند و از طرف علماء اعلام بامضای انجمن عملی احکام صریحه در حرمت و فساد آن در مجامع و معابر عمومی چسپانیدند. و طلاب محترم نیز درجه مدارس اتفاق نمودند که این روز را مثل سایر ایام مشغول تحصیل شده از درس تعطیل نوززند.

دیگر از امورات خیریه انجمن سعادت تربیت دادن جانی است و معین نمودن یکی دو نفر از زنان قتیبه با اجرت کافی و مقرر کردن دو رأس گاو شیرده از برای پرستاری و مواظبت تربیت اطفال رضیه فقرا و مستارکین. که قادر بر حفظ و تربیت کودکان خود نبوده باشند. اینها همه کاه در مسجد و صحن و حرم دیده میشود. در این ماده نیز از اعضاء انجمن سعادت کسی که بیشتر از همه اظهار همراهی و ممانعت نمود جناب حاجی عبدالرحیم آقا است اینها که عرض شد شده است از آثار و نتایج این انجمن که تاکنون بموقع ظهور و بروز رسیده و مقاصد خیریه دیگر که مذاکره میکنند و هنوز از قوه فعل نیامده از قبیل تنظیم شهر که میخواهند باین وسیله جمع گداه و فقرا و بیکارها را نیز بکار وادارند. و کارخیری با این اهمیت را نیز بخوبی انجام دهند. و از قبیل ترویج امنه و افتخار وطنی و خدمات شایان با علم معارف و جمع کردن تریاکبھی بیکار بیمار و بکار انداختن آنها در کارخانجات قالی باقی و غیر دالک از امور خیریه و مصالح و فوائد نوعیه انشاءالله بعد از آنکه اقدام نمودند و صورت خارجی پیدا کرد از برای درج در نامه متدسه که بیدار کننده ملت و مشوق عموم است بامور خیریه عرض خواهم کرد. امید که انشاءالله شهری با این عظمت عنقریب دارای چندین انجمنهای خیریه که باعث ترقی و نیک بختی و آبادی وطن است بوده باشد و انشاءالله بزودی اداره بلدی و حفظالصحه در این ارض مقدس دایر شده انجمن خیریه را بحال و وسعتی از برای خیلی از خدمات ملت پیدا شود

(۳ - رونق معارف)

از علایم نیک بختی و ترقی خراسانیان رواج معارف و رونق مطبوعات است در این صفحات، در این یک دو ماه اخیر مدرسه رحیمیه و قرائت خانه سعادت تأسیس یافت، قرائخانه دیگر از اهتمامات جناب آقا شیخ محمدعلی مدیر مدرسه مظفری و روزنامه بشارت استلح شد، روزنامه (خورشید) بمدرست جناب ۱۰۰۰ آقامیرزا محمدصادق خان تبریزی وکیل جرائد اسلامی

از اتق. مطبوعات طابع نمود (مدرسه معرفت) قرن انتظامات صحیح و موجب بسی امیدواریم اگر دیده، سابقاً مقاله بعنوان (مدارس مشهد) بداره مبارکه ارسال و ضمناً از روی بیطرفی و ترقی خواهی ترحمی راجع باصلاحات لازمه مدرسه معرفت عرض شد که در شماره (۳۰) مورخه ۳ صفر مندرج بود، چون آن مطلب و اصلاحات مهمه از این تأییدات نامه مقدسه مندر نتایج منیده و جالب توجه اعضاء محترمین این مدرسه و مورد تالیق بقبول گردید، لازم دانستم درضمن این مقاله نیز راپورت مختصری بوقع عرض برسانم

در اواسط ماه محرم جناب آقا میرزا محمد صادق خان، بواسطه کثرت مشاغل شخصی که طبع و نشر جریده خورشید نیز مزید بر آن همه شواغل گردید بود، از رسیدگی و مداخلت در امورات این مدرسه استعفا دادند، ترتیبات مدرسه تدریجاً بهت و مراقبت مدیر و مؤسس محترم جناب حاجی اسدالله خامنه پیریزی، و بین اقدامات جناب آقا میرزا محمد علی خان کاشی ناظم و معلم ریاضی، و از حسن اهتمامات جناب آقا سید حسین ادیب اردبیلی معلم فارسی و عربی، روی بانظام و روز بروز مقرون بکمال است، فعلا شاگردان این مدرسه از یکصد نفر تجاوز و در سه درجه مندرج میباشند

صنف اول - ابتدائی
دویم - فارسی و حساب خوان

سوم - فارسی و عربی و حساب و جغرافی خوان، و از اینها سه ربع تقریباً اطفال فقرا هستند که مجاناً تربیت میشوند و لوازم تحصیل آنها نیز از مدرسه داده میشود، و یک ربع کمتر غیر مجانی هستند که جناب حاجی اسدالله در این اواخر بحسب اصرار و خواهش جمعی از آقایان مجبور بقبول و تربیت آنها گردید، خداوند امثال این گونه اشخاص غیرتمند وطن پرست را زیاد و به آنها طول عمر کرامت فرماید

در این موقع جساتاً دو فتره دیگر بامید مزید ترقی و تکمیل انتظام این مدرسه و بلکه بطور کلیه برای جلب توجه هموم مدارس جدیده تفکاک میتمام

اولا - اینکه خوب است که در مدارس ما از برای قبول شاگرد موفقی معین و وقتی محدود و مقرر نمایند، یعنی فقط در اوقات امتحان عمومی و تعیین درجات و طبقه بندی چند روزی را برای پذیرفتن شاگرد تعیین کرد شاگردی که قبول میشود امتحان هر درجه را که داد در آن طبقه منسک گردانند، قبول نمودن اطفال مختلفه استعداد در هرمنته و هر ماهی موجب اختلاف درجات تحصیل آنها و بی ترتیبی دروس آنها است، مثلاً وقتی فقط امتحان حساب درجه اول را میدهند در عین اینکه همه این شاگردها از حیث استعداد فارسی و عربی در عداد درجه اول هستند، می بینیم بعضی از آنها هنوز عدد نویسی بلد نیستند، و برخی ضرب و تقسیم اعشاری را کاملاً نمیدانند، و همچنین در جغرافی، پس در این صورت در حساب و جغرافی باید از برای هر پنج شش تفری درسی عهده و وقتی معین قرار داد، و این از حوصله وقت و فرصت معلمین خارج و غیر ممکن است. ولی قول شاگرد را اگر بیک وقت معینی موکول دانسته ما مدتی ترتیب پروگرام درس را بیک نسق پیش ببرند این منتصفت عهده صرفه میشود نائماً - کسایتیک از اوضاع مدارس اطلاعی دارند منتقدند که شغل ناظیت بواسطه نکات و ملاحظاتی چند باید از منصب نمودلداری و جمع خرج مدرسه مجزا باشد. و این دو عهده

نباید در یک نفر قرار بگیرد. و علاوه بر این مخصوصاً باید ناظم در کمال استقامت و اقرار بوظایف و تکالیف خود قیام نموده مشاغل خارج که محل بر کف مواظبت بامور مدرسه باشد برای خود قرار ندهد. این بنده چون بر مراتب کفایت و بصیرت و درستکاری جناب آقا میرزا محمد علی خان نا اندازه اطلاع و اطمینان دارم میخواهم اعتراض بکنم که اینجناب چرا به تنهایی هم ناظم هستند و هم نمودلداری هم کتابدار و هم معلم ریاضی. میخواهم این مطلب را عرض کنم که این جوان با کمال بصیرت با این چهار شغل خطیر یک نفر آدم هر قدر کفایت و کاردان باشد در صورتیکه جمیع اوقات خود را با این تکالیف مستغرق و مشغول نماید مشکل است که کاملاً بتواند از عهده انجام همه آنها برآید. چرا باید بخانه بعضی آقایان رفته تعالیم اطفال آنان را در خارج جزو مشاغل خود قرار بدهند. بعلاوه اطاق تدریس عهده در منزل خود ترتیب داده مبانی از اوقات هنر از خود را مصروف بامورات خارج از مدرسه نمایند. این کارها با اینکه ناشی از عاوه همت و کمال مندرت است. مع مایه تمام جد و اهتمام را صرف یک شغل نمودن و با هم واحد یک مقصود مهم را کاملاً انجام دادن بهتر است از تشتت حواس در چندین شغل مختلف ناقص. امیدواریم این ناظم محترم ما با جمیع همت و مواظبت خود بتکمیل و ترقی این مدرسه کوشیده مانند جناب افتخار الادب آقا سید حسین اردبیلی جمیع اوقات شبان روزی خود را بنام عالم مات خواهی در یتیمت تکمیل این مدرسه مصروف و کلیه سعی و همت خود را بترقیات این ابناء وطن مقدس میذول دارند تا نتیجه اقدامات و زحمات خود را عاجلا و آجلا به بینند

باری از زمینه مقصود بر دور نروزم. بحمدالله در این اوان سعادت اقتران امر معارف و مطبوعات در خراسان نیز بالا گرفته و پیشرفت و شیوع روز افزون دارد. پارسال بود که غالباً روزنامه خواندن را نوعی از فسق و منافی تدین میدانستند و خلاف تقدس می پنداشتند. حتی نگارنده دیدم یکی از فضلا را مهم کردند که این چه طور اهل علم است که روزنامه میخواند. امسال خوشبختانه می بینم در کوچه و بازار و صحن و مسجد بلکه هر جا که چند نفری جمع شده اند یا روزنامه میخوانند یا مذاکره از مطالب روزنامه دارند. عنقریب دیده میشود که خواهند گفت (این چه طور اهل علم است که روزنامه نمیخواند) چنانچه در ماه قبل یکی از روضه خوانها دو منبر گفت (می بینم هر کس که سواد مختصری دارد روزنامه در دست گرفته میخواند. حتی بی سواد را دیدم روزنامه میخورد و از اشخاص باسواد خواهش میکند که قدری برای او خوانده ترجمه کنند. تمجب میکنم این مسلمانها چرا ذوق قرآن خواندن و مطالعه کتب مصائب و اخبار ائمه علیهم السلام ندارند. چرا این قدر بخواندن روزنامجات تصنیف اوقات میکنند) بعضی گفتن این حرف چند نفری در کمال حدت و شدت بسوی منبر هجوم آوردند و گمان میرفت که خواستند او را از منبر بکشند یا بکشند. بیچاره بخت ترسیده از اثر هول و بیم چند روزی بیچار شد. بالاخره جمعی از اهل منبر را دعوت کرده از آنها خواهش نمود که در محافل و مجالس این حرف او را توجیه و بعلوم تبیین نمایند که مقصود او را ملتنت نشده نگذاشتند حرف خود را تمام کند. گویا اصل مقصودش این بوده که چرا مردم بضماین قرآن و اخبار ائمه دقت نمیکنند که به بیند عت غامی و غرض اصلی از ارسال رسل و ازاله

کتاب و بحث انبیا و نصب اولیایه اینها دعوت عموم است
 یوجبات سعادت دارین از قیین علم و معرفت و اتحاد و اتفاق
 و مساوات و مواضات و خدمت بنوع و سایر عبادات
 چرا در دقایق و نکات تواریخ و مصائب بزرگان دین
 دقت نمیکند که به بینند انبیا و اولیایه ما فقط در راه هدایت
 ملت و دعوت خلق بشاهراه سعادت محصل آن همه زحمات
 و مصائب شده و از برای تکمیل نوع و اعتلاء ملت اسلام و
 پیشرفت قوانین دین حنیف از بذل جان و مال خود درین
 ندانند. جمیع آن حوادث و توازل مایوق الطافه را در راه ترقی
 ملت اسلام بر خود گوارا دیدند و با آخرین نفس در تعالی
 مسلمانان کوشیده غم آنها را کشیدند و غصه ملت را خوردند.
 چرا مردم فقط بخواندن روزنامه اسرار وقت نموده از عالم
 الفاظ یک قدم بالاتر نینگذارند و مطالب جراید را که تماماً
 عبارت است از تشویق و ترغیب ملت بعلم و اتحاد و دیگر
 اوصاف کرامه و اخلاق حمیده که مورت ترقی و سعادت انسان
 است و تشییع و بویج عموم از جهل و نفاق و سایر افسال
 ذمیه و اعمال نکوهیده که باعث خذلان و خسران هر دو
 جهان است بدقت فرا نینگیرند و از قول بهل نمی بردارند

(۴ - شمه از غیرت مایه اهالی)

چندی قبل که خبر تعطیل عمومی نگرافوت ایران در مشهد
 منتشر شد چون احساس اهالی موج طهران بود بنوع
 اینکه مبدا ساحت و حتی تجسس شورای کبری سدا نکردد روح
 داده باشند که محض جاوگیری از انتشار فوری سدا ابواب
 مخبرات عمومی نرودند یک مرتبه بازار و دکان بسته شده
 همچنان مدهمی در اهالی نمودار گردید و از طبقات اصناف
 عموماً و از نجار عبور خصوصاً ازدحام غریبی در کوچه
 تا گرافخانه بیدار شد از تکر افغانه تا کیداً مخبره حضوری
 با وکلاء خراسان را مطالبه نمودند پس از آنکه نشانی خواسته
 اطمینان حاصل کردند وکلاء ایشان در تکر افغانه طهران حاضر
 هستند از مجلس ملی سؤال نموده معلوم کردند بحمدالله مجلس
 در کمال استقامت و قدرت است سبب تعطیل مخبرات و عط
 خواهشانی است که اجزاء تکر افغانه بدولت پیش نموده اند
 پس از تحقیق این خیر عموم اهالی با یک وجد و انبساط فوق
 العادیه و التفریر از تکر افغانه متفرق شدند و آثار این
 شاد کابی و خوشحالی ما چند روز در عموم طبقات مردم
 احساس میشد

(۵ - آثار جنبش ملی در طلاب)

این ایام سعادت فرجام در صف محترم طلاب نیز بتدریج
 آثار هم قومی و حمیت ملی بروز میکند. چندی قبل عموم
 طلاب مدارس که از هزار نفر متجاوز بودند بحمه انتخاب و
 تعیین و کین خودشان در مسجد گوهر شاد جمع شده بودند و
 این نوع اجتماع و اتفاق از این طایفه محترمه که ما اکنون
 دیده نشده بود بیش از اندازه بحرك لطیفه اتحاد ملی و
 جالب نظر غیرت عمومی گردید و اتفاق آنها بر ترك تعطیل هم
 ریمه الاول نیز یک دلیل مثبتی است بر آثار اتحاد و مشیاری
 ایشان. جمعی از طلاب مشق نظامی میکنند مسلم است که این
 حرکات ملت خواهانه ایشان ما چه بایه سایر طبقات مردم را
 به شوق و ذوق وطن پرستی و اتحاد سوق مینماید
 در اینجا غیرت نوع خواهی نگارنده را بهر ض و تذکار دو
 قره مه که خیلی قابل توجه طلاب محترم است وادار و

مجبوراً بجزارت میکنند

اول اینکه طلاب مدارس ما که خدایشان موفق و مزید
 بدارد. هنوز آشنی همکنان بقواید جراید و نمرات روزنامیات
 کاملاً بی خبرده بنطالعه مطبوعات کتر ابراز ذوق و رغبت
 مینمایند. و حال آنکه در مابین اصناف اولین وظیفه ماها
 عموماً و طبقه دلمه و طلاب که مانع با بانووه سمت ربانیت
 و نفوذ کلمه به اتحاد مسلمانان دارند خصوصاً مواظبت است
 بخواندن روزنامیات هیچ جای شمه نیست که مطالعه جراید و مقالات
 علمیه در اندک زمان بقدری اطلاع می بخشد که از مواظبت
 بکتاب و رسائل قدیمه در مدتهای متمادی دسترس نمیشود. مدافه
 در جراید که سرات بحار روز سمره مل و اقوام عالم است
 در مدت قبلی باندازه متیج بحریه و آگاهی میشود که
 سالیان دراز زندگانی کردن و بحار بدین مشر آن فولد
 نینگرده. طلاب محترم اگر دقت کنند ملت خواهند شد که
 از این بید علمیه واقف بواقعات عصر و بصیر ناوضاع عالم
 هستند ما چه اندازه مورد توبه و قبول و احترام عموم خواهند
 بوده و بسک کسانیکه از اطلاعات لازمه این عصر سعادت
 حصر بکلی بی خبر و جمیع معلومات آنها منحصراً ببحث الفاظ
 یا اصطلاحات قدیمه باشد وقتی و وقتی در انظار بخوانند
 داشت. امروزه یگانه وسیله که این طایفه محترمه را باوضاع
 عصر حاضر بصیر و بینا میکند ابواب معلومات مفیده و نکات
 حمیده را بروی آنها باز میدارد. ادبیات آنها را وسعت میدهد
 جراید است و بس. روزنامه تشبیط خاطر و بحایه ذهن و
 تزکیه هوش و تصفیه ادراک میکند. روزنامه قوه بلاغت و
 محاورت و سخندانی را میسر میسر (چون بحث در این موضوع
 از توضیح واضح و فصاحت و فصلا از زمین این مقاله خارج است بحاله
 در این اهمیت مطبوعات که دقتی مبسوط لازم دارد باین
 اجمال اکتفا میروم

ثانیاً - اینکه طلاب مدارس ما هنوز کاملاً به نتایج اتحاد
 بر نخورده از روی اهتمام و بصیرت قدم در داژه اتفاق
 نگذاشته اند. امروزه عصیت ترك و درس و فوجی و بری
 و قایبی و بیستای از جهل عوام ناپسند است. طلاب محترم که
 هواخواه علم و طرفدار فضائل هستند نباید اینگونه تمسهای بی معنی
 را که ما اکنون مایه صد هزاران بدبختی ما شده رواج دهند
 خدای را انصاف باید داد آیا رو است که بگویند
 و در جراید نویسنده که برای انجمن ملی مشهد فقط از طبقه
 طلاب چهارده نفر وکیل منتخب شدند؟ دو نفر علی التبعین که
 در هر انجمن حاضر باشند و دوازده نفر علی التناوب
 که بیوت در هر موقع انعقاد دو نفر از آنها در انجمن باشند؟
 آیا رواست که از طبقه علماء چهار نفر علی التبعین و باقی علماء
 مشهد علی التناوب حق وکالت و عضویت انجمن را داشته باشند.
 که هر مسئله که در انجمن مطرح شد هنوز رشته از آن بدست
 نیامده در انعقاد ثانوی اعضا متناوبه تغییر بیابند؟ آیا این
 حرف در انظار عمومی نثار و شقاق بین را نینمایند؟ آیا در
 صورت اتحاد و اتفاق آینه پای این اصطلاحات جدید لا اختراع
 بیان می آید؟ امید است که انشاءالله عقرب جمیع افراد ملت
 بساط شقاق و نفاق را برچیده دم از وقایع و اتفاق بزنند.
 و به نتایج اتحاد و نمرات عدل و مساوات کاملاً و راجحاً
 برخورداره منتفا قدم در صراط مستقیم تمدن بگذارند و
 بقصد الاقتصای مدیت که ارتقاء بدراج سعادت و نیل بقامات
 عالیات است قائل گردند (و ما ذلک علی الله بجزی)
 رب ان اقدام العلماء (م - ۱) تبریزی

اعلان

تاریخ سر جان مالک مصور با نقشه ایران طبع
اعلی، کاغذ و خط خوب، در نمبر ۱۶ و کتوریا
رود کریس لین، ماز کام، بمبئی نزد آقا میرزا
محمود صاحب تاجر کاشانی و در اداره جبل المتین
کلکته قیمت دوازده روپه بفرویش میسرند،
اجرت پست بر فعه خریدار است بهر یک
این دو مرکز میتوانند رجوع نمایند، نقشه
ایران نیز قیمت دو روپه بفرویش میسرند
ایضاً

یومیه جبل المتین بامسلك و مشرب چهارده
ساله خود در طهران اشاعت می شود هر کس
در هندوستان طالب باشد در کلکته رجوع
باداره جبل المتین و در ایران و سایر ممالک
خارجه به طهران خیابان لاله زار اداره یومیه
جبل المتین رجوع نماید. قیمت سالانه در ایران
سوی طهران چهل و پنج قران و در ممالک
خارجه عموماً سی فرانک است
اندرز فارسی

پیشینیان اندوخته چندین هزار سله خودشان
را با بسته گان وا گذاشتند رفتند. از آن اندوخته ها
یکی نامداری و دلآوری بود. ایرانیان کنونی او را به
بدنامی و ترسیدن رها کردند
دویم - کشور بهار و نغز بود. پسهانده گان او را
بدشمنان - بردند

سیم - زبان بهلوی بسیار خوب و نغز بود او را
به نواد های بیگانگان آمیخته تلخ و بی مزه تر از
رفتار کنونی خودشان کردند
ایران جای شیران بود - جایگاه رو باهان نمودند.
ایران تختگاه دادگران بود - اکنون دشت و بیابان
دندان بز دندان کرده، ایران و جایگاه آموزگاران
و دانشوران بود - ذریع اکنون و برانه بی هنران و تن

پروران گشته، یک گروه بخت برگشته بی سروسامان
در پهنه ایران کنونی ترسان و لرزان آمو وار
میکردند، و گر نه چشم خدا ابرائیل را گرفته
است، کو چشم بینایشان - کو گوش شنوایشان -
کودل مهربانشان - کو مقرر بیدارشان - کورگ
مردیشان - کو کردار نیکشان، کو جنبش مردانیکشان
جای شکفت است هر یکا دروندی و رشت خوبی
است بایران گرد آمده ایرانیان همگی پذیرای فروزه
های پاسبند گردیده اند، ویژه مردم آزاری و
دانشکفی که بدترین خوبیهای ناپسند است ایرانیان را
فرو گرفته و از رنجاندن زندها مرده مایه هفتصد
هشتصد ساله از رنجش این یادگارها آسوده نیستند،
وبران کردن گور حافظ شیرازی، کندن گور احمد
ضرابی در قزوین گواهی است به بد کاری ایشان،
اینکارها همه آورنده ختم خداوند است بسز آنها،
باد افزاه خداوند مهر کرده است چشمهایشان را
و گوش ایشانرا که نمی بینند و نمی شنوند شکفت تر از
همه که نیروی خدا شناسی از سرشتشان - ترده شده
روشن تر گواهی بر این آلوده کردن زبان بهلوی
است که از نیا کانتان باز مانده است، به بین آن زبان
خوب شیرین را چگونه ناویژه کردند، خوشترین زبانها
بود نوادههای بیگانگان آمیخته تا خوشترین کردند،
در جهان هر چه خوی بد است، ایرانیان در گرفتن
او هیچ سستی نمیکنند، خوبیهای سودمند بسندیده را
بذیرا نیستند، تاریخ فارسیان که استوار ترین تاریخهای
جهان است او را میگذارند تاریخ ترکان را که هیچ
چیز نمی ارزد در نامه و نوشته ها او را می نویسند
چونانکه شاعر شان گفته

(معن عن ریش او از بس طویل است)

(ز سیچقان نیل تا شگوز نیل است)

کوفی مزه سیچقان نیل خوشتر از مزه اردی
بهشت است، ایرانیان کنونی در نویسندگی آینه مدی
پیش گرفته اند، کم مانده است که همه زبان بیگانان
نوشته شود بجز از نام فارسی چیزی دیگر در نوشته
دیده نشود بجای از برای اینها بهتر این لذا نوشتن
عاقرب - الان، توپارا - اتواب نوشتن، نوشته هارا -
نوشته جات نوشتن، مانند اینها آلودگی ها چه مزه

دارد، این پس مانده‌ها چنانکه زبان را آلوده کردند ناموس چندین هزار ساله ابرازا هم ویران کردند، به باد افرا خدایند گرفتار گردیدند، اکنون چاره اینست که از کردارهای زشت بشت کنند، بدرگاه آفریننده جهان بنایند، آموزش گناهانرا از او بخواهند، خوی شد باربرا بگذارند و خوی مردمی بیاموزند، بهمدیگر مهربان شوند، رخنهای بد اندام بتیره زشت را که از ترکان گرفته‌اند با آتش بیاندازند بسوزانند، رخنهای باستان ابرازا بچوبند و بیوشند، بیکر را با درون یکسان نمایند.

هان ای ایرانیان! نه گوسفند بشوید که سرهانرا ببرند و نه مانند گرگان بجان همدیگر بیفتید، مانند نیسان خود شیران نشوید، بشت کمر دشمنان را بشکنید، با این خواری و فروتنی زندگی بچه ارزد، با مردانگی و ناموری مردن بهتر از چنین زندگانی کردن است، این خواری و پریشانیها باداش کردارهای زشت ناپسند است، چنانکه به تبادکیان خدایند آشوریان را کشت

این ستمگار بد کیش را خدایند بر سرشاهها گماشته است، مانند گوسفندان سرهانان را می‌برند و بچه‌ها تازا بسان برده می‌فروشند، رو بدرگاه خدایند آرید از کارهای بد پشیمان شوید، بدادار توانا بنایند، تا بهمنی فرستد شاهها را ازین خواری برهاند

روزنامه نویسان که رهبر پیراهان و بهوش آورنده بی‌موشانند از واده جدا افتادگان بگفتارهای نیکو باید بوده‌بودشان بی‌بخوانند، زشتی و آگ دورماندن از نیکبختی را بدور ماندگان بمرایند تا بهوش آیند، زبان نیسان ایشانرا بیادشان آرند، آنانرا از درندگی و زشتکاری باندزهای نیکو برام مردمی بگردانند، مانند بدرمادر با آنها زبان ایرانیانرا بیاموزانند، نگذارند این کم شدگانرا هنگام نوشتن بجای پذیرانند قبولانند بنویسند، واده قشون را با نسوی رود اترار برانند، بجای قشون ناباک لشکر پاک را گذارند، در سبه نشین هائیساریانرا به‌نشانند، اینگونه برداش زبان بگردن‌نامه نویسان است و یژه روزنامه نویسان و امدار انجمن کارها هستند، آئین و روش باستانیانرا باطل نکنند، تا سزاوار تفرین نشوند. انجمن فرسنداجی را که تازه

برپا کرده‌اند به پهلوی زبان اورا نوزستار و باهونخشار بنامند، تا در آمینی نژاد فارسیان شدانسان درست بنامند (خواستار همه آزادی)

مکتوب از سلماس و یا اظهار حقیقت

بنده نگارنده مدتی بود که در خارجه متمکن بودم، ولی اینروزها عضاً برای سیاحت و ضمناً هم به تسویه بعضی کارهای شخصی ازراه شاه نختی وارد خوی و از آنجا هم روز پنجشنبه ۲۲ شهر ذی‌حجه وارد سلماس شدم، چونکه اهالی سلماس را يك درجه متمدن و با تربیه شنیده بودم کمال اشتیاق به ملاقات شان میداشتم، ولی افسوس هزار افسوس که (خود غلط بود آنچه ما پنداشتم) که همان روز دکان و بازار را بسته يك مفسده و هنگامه دهشتانی برانگیخته بودند که روز رستاخیز آشکار بود و چند نفر بی‌چاره را هم که فقیرالحال بودند که فقیربودشان از بزمردگی لباس نمایان بود جمعی بر سلاح که شرارت و شقاوت و بی‌رحمی از اطوار و حرکات شان هویدا میکردید چنان افغان و خیزان می‌بردند که گویا هزار معصوم را بقتل رسانیده‌اند.

بنده از مشاهده این احوال دهشت انگیز خیلی متوحش شده و بدین ملاحظه که مبادا دچار صدمه‌گردم به دولت خانه یکی از آشنایان که سابقاً با پدر او معارفه داشته رفتم، اگرچه اول بنده را نشناخت ولی بعد از اظهار نام و نشان خیلی مرحمت فرموده التفات نمودند گفتم برادر این چه فتنه و فساد است که برپا کرده‌اند، گفت حالا وقت آن نیست بروم به اوطاق و قتیکه وارد اوطاق شدم دوباره آغاز به سوال کرده گفتم تو را بخدا درست اشرا بگو سبب این فتنه و آشوب چیست، که انسان از هول و دهشت آن بخود مبلرزده دیدم که در جواب آهی سوزناک کشیده گفت، که فلانی درد ما بی درمان است، نمیدانم چه نوع سبب های این فتنه و فساد را بطور تفصیل عرض کنم که برای شما اطلاعی حاصل آید، و حال آنکه زبان یارای آن تقریر ندارد، گفتم بطریق اجمال بیان فرمائید، گفت سبب این فتنه و فساد آنست که امروزه اعضاء انجمن محلی که به عریض اهالی سلماس رسیدگی مینمودند اعلان استعفا کرده‌اند، گفتم برای چه،

گفت بجهت عجز ، گفتم مگر در سامان قحط الرجال
 است که بر ایستد استغای شان این فتنه و آشوب را
 برانگیخته اند - گفت خیر قحط الرجال نیست فقط
 اجماع اهالی برای آنست که استغای شان از بی کفایتی
 بیست سبب اصایش را سؤال کنند . گفتم خوب برای
 یک سوال این هنگامه را چه لزوم دارد مگر در
 سامان شما هیچ صاحب عقل و ادراک نیست ، منما
 بیست و یاسی نفر از اعیان و اشراف و نجار
 بدون بستن دکان و بازار و برپا کردن فتنه و فساد
 بحضور اعضاء محترم انجمن میفرستند . و سبب استغفا را
 سؤال می نمودند ، اگر مانع داشتند رفع مانع میکردند ،
 و اگر فی الحقیقه بی کفایت بودند اعضاء دیگر انتخاب
 مینمودند . پس این مفیده عظام چه معنی دارد ؟
 گفت فلانی اینها را که بیایم فرمودید قولیست
 که جمله بی بر آئند ، ولی یک نفر تبیعه خارجه باعث
 این مفیده شده در اجرای مقاصد فایده خود سعی
 مینماید . گفتم خیلی تمجیب از شما دارم که چرا اهالی
 را آگاه نمی نمایند که به حبله های این گونه آدم
 صورنان فریفته نشوند ، گفت حقیقت مطلب
 حسارت نمی نمایم ، گفتم چرا مگر هنوز خوف تبیعه
 خارجه از دل مرعوب شما ایرانیان بیرون نرفته است ؟
 آیا نمیدانید که خاقان مقفور مظفرالدین شاه و شاهنشاه
 دل آگاه محمدعلی شاه خلدالله ملکه ، اداره مشروطه
 را قبول فرمودند و تأسیس قانون مساوات کردند ،
 که من بعد در محضر عدالت حقوق خارجه و داخله
 مساوی خواهد شد ، و ظلم و اجحافیکه تا بحال از
 تبیعه خارجه نسبت به تبیعه بی چاره داخله وارد میشد
 بعد از این موقوف خواهد گردید . گفت فلانی
 خلیل سختمای خوب و کلامهای مرغوب میفرمایید
 ولی این آدم از آن آدمهای نیست که به این حرفها
 قانع شود ، چنانکه از ده سال به این طرف که
 نام خود را تبیعه روس گذاشته است چه خسارتها به
 سامان نژده ، و چه ضرر و زیانها به اهل سامان
 و اهل دهات وارد نکرده است ، حتی هر حکومت
 که وارد سامان میشد دستور العمل همه مظالم و تعدی
 را از این بی انصاف اخذ میکرد ، و حتی میتوانم
 بگویم که امروز استغفا اعضاء انجمن ما هم با دستور

العمل این بی غیرت است ، چنانکه اگر تفصیل سوابق
 احوال او را بگویم نه مرا قوت گویا باشد و نه
 نورا طاقت شنوا ، گفتم سبحان الله این چه طور آدم
 که خود دعوی مسلمان کرده ولی منبع این همه مفیده
 عظیم و خسارات کل برادران دینی خود میباشد ، تف بر
 این مسلمان و اف بر این اسلامی باری بعد از تأسف
 و تأثر بیدار عرض کردم که از تقریر جناب عالی
 چنین معلوم میشود که این آدم اصلاً ایرانی و تبیعه
 شدت او جعلی است ، گفت جعلی و غیر جعلی
 بودنش را نمیدانم ، ولی این قدر میدانم که ابا عن جد
 از اهل سامان اند و حتی پدر او هم چند سال رسیده
 به امور مالیات دیوانی سامان کرده است ، گفتم خوب
 تبیعه جعلی بودنش را فهمیدم ، حالا بگو تبیعه آن خساره
 و ضرریکه وارد سامان و اهل دهات کرده کدام است ،
 گفت خساره و ضرری که او وارد کرده لا تعد و لا
 تحصی است ، چنانکه اگر تفصیلاً بگویم باعث تصدیق
 خواهند شد ، ولی اکتفا به دو فقره مینمایم که اندکی
 دلیل بسیار است و مشق نمونه خروار ، چنانکه
 اولین خساره که اهمیت اش ما فوق تصور و اذهان
 است باعث برافراشته شدن بیدق ظلم و تعدی بی باکانه
 فلان صراف تبریزی در این سرزمین است ، که دود
 آه و ناله اهالی آن دهات شخص مذکور بواسطه
 این بی انصاف خریده است هنوز بر آسمان بلند است ،
 و آن ظلم و اجحافیکه از مباشران که رأس شان و
 دستورات عمل دهنده شان این است به اهالی بی چاره
 قریه ها وارد میشود در هیچ عصر دیده نشده و در
 هیچ تاریخ ثبت نگردیده است ، چنانکه بی چاره ها از
 کثرت جریمه و بدعی ارباب دارای دیناری شدن سهل
 است نان ارزن را هم نمی یابند ، و مع مافیة این ظالمان
 با دین باز هم دست از گریبان این بی چاره گان بر
 نمیدارند ، چنانکه امروز روز عموم اهالی ایران از
 خوان نعمت مشروطه منتعم اند در قریه ها این بی
 چاره گان از سببه ظلمت وایه این بد بخت مستبد و
 خودوای در کمال شدت حکم فرماست ، خداوند فریاد
 شان و اطفال شان برسد ،
 دومین خساره که راجع بعموم افراد سامان و
 دهات است میدانم بازار است که از هزار سال به این

ظرف عمل کسب ممیشت روزانه عموم فقیر و فقرا بود، و علاوه از این در دعه عاشورا محل تزیین حضرت سیدالشهدا (ع) بوده، این مسلمان باک محضاً برای سه چهار باب دکان خدمتگاه قاضی شده باب کاف بنا ساخته به تصرف صراف مذکور داد، و فعلاً هفت و هشت سال است که دینساری مالیات نداده و بامس هر سال سه هزار تومان کرایه اخذ میکند، و دکاهای که قدیم بودند همه از رونق افتاده فعلاً مالیات از کرایه اش بیشتر است، گفتم سبحان الله اهالی ساماس چه بی غیرت بودند که این ظلم فاحش و تعدی آشکار را قبول کردند و در پی استرداد حقوق و مطالبه خود شای نشدند، گفتم خیر آن وقت خیلی با غیرت بودند و در این راه اقدامات مجدانه نمودند، حتی دو قطعه تلگراف هم از خاقان منفرور به انهدامی آن دکا کین صادر فرمودند، ولی افسوس که از هزار حيله سازی و اشتباه کاری این مرد رشوه دادن صراف موصوف و سخت گیری والی تبریز در اجرائیش عاجز ماندند، حقوق مشروعه چندین هزار مسلمان فدای منفعت شخصی این مسلمان باک گردید، خداوند به اهل ساماس نصف غیرت هفت سال پیش از این را عطا فرماید، که باک این حقوق غصب شده را استر داد نمایند، گفتم خوب آن زمان استبداد بود اکنون شکر خدا را که زمانه زمان عدل و مساوات است، پس چه طور میشود که دست تبهه خارجه محرم این گونه مفسدها شود و حال آن که قانوناً تبهه خارجه هیچ نحو حق مداخله به کارهای داخله ندارد، زیرا که زمان خرج و سرچ گذشت که هر طور دلخواه شان بود بعمل میساورند و هر ظامی که میخواهند بطور دلخواه مجرا میداشتند، حال باید قانوناً حد خودشان را بدانند و خارج از دایره وظیفه نباشند، گفتم فلان تبهه اول گفتم که این دیوانه از آنان است که به یک بسم الله بگریزد، گفتم خوب حالا بگو بییم که از این فتنه و فساد متصود او چیست، گفتم مقصودش اول فساد، دوم برهم زدن جمعیت خیریه ساماس است، گفتم از جمعیت خیریه چه زیان برای او مترتب است که در پی برهم زدن این جمعیت میباشد،

گفت جمعیت خیریه متشکل از سی نفر اشخاص کار آگاه و متمدن هستند و هفته سه بار اجتمع نموده در کارهای که خیر و صلاح عموم باشد مذاکره کرده نتیجه را به اهالی اعلان مینمودند، چنانکه سه روز قبل محل کندم را به خارج غیر صلاح فقیر و فقرا دانسته منعمش را اعلان کردند، از آنجایکه سه آنباز کندم صراف موصوف که خون دل فقرا را به شیشه گرفته و برای اختکار حبس کرده است که بطور دلخواه بفروشد در تحویل این بی رحم بود، از این سبب این اعلان باعث اوقات تنگی او شده عداوت تمام به این جمعیت خیریه بسته از این رو است که در براگندگی این بنای خیر کمال جد و جهد را دارد، گفتم غایه ساماس را به کجا میبرد، گفتم به کردستان، ارومیه، گفتم خوب یک نفر چه طور میشود که باعث براگندگی این جمعیت و برانگیختن این فساد و آشوب میباشد، که حقیقتاً در این خصوص عقل از باور کردن ایسادی مینماید، گفتم بلی بنده قسم این فرمایش شما را تصدیق مینمایم که اگر تنها او بود نایل به هیچ مقصود نمیشد، ولی دوازده نفر اشخاص را هم که عمر خودشانرا در ظلم و استبداد گذرانیده و منفعت خودشان را جز در این طریق نمیدانند و از وضع قوانین عدالت و محدود بودن اوامر و احکام حکام طو شوند نیستند دور خود جمع کرده مجلسی تشکیل داده است، و اسم آن مجلس را هم مجلس جمعیت تسمیه نموده هر شب در خانه یکی از آن اشخاص بعد از صرف جای و بلوی در برهم زدن این جمعیت خیریه و در افتضاح بعضی اشخاص معتبر و وطن پرست و مات دوست بنای شورش میگذارند، و بواسطه بعضی از ارادل ناس که در زیر دست آله انتشار بعضی مهمت های بی اصل و بهتانهای بی جا قرار داده اند در پیشرفت مقاصد فاسده خودشان سعی کامل مینمایند، مثلاً شی قرار میگذارند که کسی را مفتضح و در نظر عوام منفرور و منقلع نمایند، در فردای آن شب بواسطه همان رجاله ها انتشار میدهند که فلان کس لا مذهب و بی دین است و یا این که شراب خوار و مفسد است و غیره و غیره، لا جرم همان روز آبروی آن بی چاره تمام میبرد

و افعال اهالی هر جا را شاهد و گواه حساب آنها تصور کنیم -

مثلاً در آذربایجان و طهران همه مردم دست بهمداده در آخر بمجاهدت و سعی مشروطیت را تحصیل کردند. در اصفهان هم انجمن محلی تشکیل و اتحاد درستی قیامین اهالی حاصل گردید و اقبالاً رفیع استبداد از خود نمودند. و تالیماً بمساعدت بانک ملی اقدام فرمودند و وکلاء خود را هم بدارالشورای کبری فرستادند - شبراز هم که اقدام شان معلومست و هر طور بود مجالس اتحادیه و انجمنهای صحیحه درست کردند و سری میان سرها آوردند حتی کرمان هم اتفاقاً بسایر بلاد کرده پس از اندک قبل و قالی وکیل خود را فرستادند اما رسیدیم بیوشهر، متحیرم که آن را با کدام یک از آن بلاد مقایسه کنیم، اگر بگویم شهر ما یک از آن محنت داشتند دروغست، آری مجاورت با میاه و سکونت در اقالیم مرطوبی باطبیعه مستلزم کسالت و عطالت است -

من میگویم که خیلی فرقت میان آنهاست که بیذل نفوس و اموال یک خواهش خود را بدولت قبولانند و مشروطیت تحصیل کردند، تا آنهاست که دولت همه امتیازات را به ایشان داده اما خودشان از تمام کاری دارند اقتضاح بار میآورند - دین خدا با آن همه امتیازاتیکه ما داده محض تکذیب نعمت میگوید مردم با یکدیگر برادر باشید، ولی ما از کثرت بدبختی دم گوساله را از کف نداده راه ترکستان گرفته خیال داریم امسال بزیارت کعبه برسیم و حج اکبر هم بجای آورده حاجی حاجی بخانه خود مراجعت کنیم

ترجم ترسی بکعبه ای اصراری
ز این ره که تو میروی بترکستان است

عقله عالم پیشک تعجب دارند از اینکه چگونه بعضی برادران ما این قدر در مقتضیات عصر حاضر ماهر و بزرگ شده اند، و چگونه ما این همه از بدبختیهای فراوان و فلاکتیهای بی پایان متنبه نشده گردن خود را بزر انداخته و خساره را مهبای سیلی کرده ایم

جعی بجد و جهد گرفتند وصل دوست
جعی دگر حواله بتقدیر میکنند

گفتم سبحان الله، پس اهالی چه طور اینگونه بر بوجها و حرفهای هزیان را باور و اعتقاد میکنند، گفت اهالی ما خیلی نا فهمند و در صدی نود و نه عوام و از این تدابیر ابدیسانه شان آگاهی ندارند، گفتم آن کسانی که آگاهند چرا کومیانی شان را نه عوام شایع نمیکند، گفت کسانی که از این خیال فاسده و مستبدانه شائب واقف اند هر روز دوچار تهنیتی شده چنانکه یا رای دم زدن ندارند، گفتم این مفسده که امروز برپا شده چه طور است؟ گفت بلی این هم از جمله موفقیات غیر مترقبه آن مجلس محبت است که از فرصت با گهانی استفاده عظیم کرده اند، چنانکه طرف صبح اعلان استعفاً اعضاء انجمن محلی را دیدند، فرصت را غنیمت دانسته اول آن نیمه خارجه حجره را بسته و بعد از آن کسان او شور به بازار انداختند که دکانها را ببندید به بدیم اعضاء انجمن چرا استعفا کرده اند و مانع شائب کیست، چون اهالی نا فهمند و از خیال فاسده شان آگاهی ندارند چنان خیال کردند که گویا خدا نخواسته انجمن را موقوف کرده اند، و دل او هم بحال شان میسوزد، اگر چه جوانان با غیرت که از نقشه شان واقف بودند خیلی اقدامات در منع این مفسده کردند ولی نمری نه بخشید، بواسطه آن جعی اشرار بر سلاح که دیدی حیراً این فساد را برپا کردند و همان ساعت هم انتشار دادند که مانع انجمن محلی جمعیت خیره است، چنانکه اکثر عوام که در نخب سیاه و سفید عاجز اند میگویند، که ما جمعیت خیره نمیخواهیم، حقیقتاً مثل این عوام خیلی شبیه است به مثل آن مادری که به بچه شیر دهد و طفل نادان بچه به پستان او زند،

بوشهر یا محور شقاق

(باز از بوشهر بنامو بیان)
(تا کنی اصل حقیقت را عیان)

از آن هفته تا این هفته خیلی تغییرات بوجود رسیده است، اما در شبیه را نگریده باشیم، عنصر اصلی که قطب دایره وقایع و فجاجع بوده بمحل خود باقی مانده یعنی اثرات تفاق هنوز سلسله جندان معرکه است، خوبست حالت این بلد آرا با سایر نقاط مطابقت کرده

این حرکاتیکه ما حالا میکنیم برای (۲۰۰) سال قبل هم مناسب نیست تا چه رسد باین وقت که همه چشم و گوششان باز شده - یعنی هر وقت اقتضای دارد و هر زمان مناسبی - تمجب دارم که گویا اقتضای فصل ها تماتی و مزاجکوتی است لاغیر - آخر قربان زلف یار روم که همه حرفها باو بر میخورد ، تاکی باید این زلف بریشاف و نمانده اختلال حال ما بدبختان باشد ؟ سبحان الله نارداحسن و غیرا در ضرب خاموش گردید و خون یحیی در قدس از جوش افتاد ، و زید و عمر از ضرب و قهر دست کشیدند ، و جنگ زروس و ژاپون خامه یافت ، اما هنوز نفاق این ولایت مبدل بافان نگشته و کشمکش درکاراست ، و محتسب در بازار نیست - خر بازار است و قحط پلان و افسار - (چو از نوشتن اینگونه مقالات غرضی با کسی نداریم از ذکر اسامی اغراض میکنم) مجلس محلی تاکنون مجدداً تشکیل نیافته ، حضرت حکمران بنادر روز چهارشنبه اغلب بنجار محترم را در محل حکومتی دعوت فرموده ، اظهار کردند خیال دارم مجلس تجارتی تشکیل دهم تا در و سایل ترقی تجارت گفتگو کند ، آخر هر قدر در انجام انجمن سعی کردند بجائی نرسید ، از این رو میخواهند اقلاً مجلس تجارتی داشته باشند ، حالا هم همواره سعی است که شاید ممکن شود نفاق را از میان مردم بردارند ولی آنها میخواهند یعنی صرفه خویش می دانند ،

مکتوب از لنجه

بشهر (۱۴) ربیع الثانی که مقارن عید بولود اعلیحضرت اقدس هابونی بود ، مخبرهایون مدیر جالبه کزک جشن بسیار بشکوهی گرفته ، یک روز قبل تمام اعیان را رسماً دعوت فرموده مردم با طیب خاطر حاضر شدند ، از ساعت یک و نیم الی چهار اسباب جشن فراهم بود ، آتشبازی مفضل از همه رقم معمول گردید ، پس از صرف شربت و شیرینی و جای و قهرمه و قلیان و سیگار ، مجلس بدعای بقای وجود اعلی حضرت هابونی ختم گردید ، و تمام دکا کین را هم به جراحیهای خیلی روشن و یار جهای الوان مزین کرده بودند ، از فردا صبح ۳۱ توب از دارالحکومه شایک گردید ، و ۵۰ صندوق جوهر رنگ زیر کزکخانه آتش

داده شد ، و نمایندگان عثمانی ، انگلیس ، فرانس ، روس ، بیرق افراشتند ، جهاز کوچک دولتی که تازه از خارجه ایتباع شده موسوم به خراسان از بوشهر وارد گردید ، بروز در بندرگاه ایستاده و بشب در دریا سپر و گردش کرده از صبح مراجعت به بندرگاه میکنند ، امید است ، تا یکدرسه کارها بهتر از سابق شود ، یعنی کسی نتواند اشیاء گمرکی و ممنوعی سرقه نماید ،

جزیره قیس که از لنجه ۱۴ فرسخ مسافت دارد و از مضافات چارک محسوب است ، جهاز جنگی دولت انگلیس وارد و از سمت جنوبی جزیره مذکور در سه نقطه چوب بیرق بزمین زده ، اهالی جزیره عموماً مانع آمدند ، غیورانه هر سه چوب از جای کنده و در جالبیوت خودشان گذاشته و به جهاز انگلیس عودت دادند و تعذر شدند که ما نمیتوانیم این مسئله را قبول نمایم ، زیرا که منافی با قانون دولتی است ، و تا اجازه از دولت خودمان نشود ابدأ نخواهیم گذاشت ، و اینگونه کارها منحصر با صدور حکم دولت خودمان است بامضای مجلس شورای ملی و بس ، بروز اینگونه کارها را از همایگان حقیقت انسانیت نمیتواند شرح داد ، و این مسئله راجع است به ندای آف و زید من عندالله که اولیای دولت و وکلای ملت را از پیش آمد اینگونه کارهای وخیم بپا کاهاند ، اگر متنبه شوند (خیر خواه دولت و ملت)

اخبارات خارجه

§ پادشاه سیام با فرزند ارچند شاف در قصر (وندور) از (۲۲) جون مهمان اعلیحضرت پادشاه و ملکه انگلستان خواهند بود -

§ در یک جهاز جنگی فرانسه در عرصه چند روز چند مرتبه حریق واقع شده عموماً در افواج عدم فرمانبرداری نمایان است

§ (مستر راسمین) در جواب (مستر مارک) در مجلس شورای ملی انگلستان اظهار داشت که از این خبر اطلاع ندارد که بنجار آلمانی در بغداد در ادای کزک مراعاتی حاصل کرده اند در صورت تحقیق البته در صد تدارک آن بر خواهد آمد

§ رسماً معلوم شده که دول سائرہ را از مضامین عهدنامہ (اسپانیا) و فرانس و انگلیس آگاہ کرده یابن عرض کہ بدانند این عهدنامہ بجهت دوام امنیت در بحر (میدیتراہ) است
§ تلگرافی از (واشنگتن) رسیدہ کہ (مسیواسکی) را مجدد خواستہ اند

تحقیق در اصطلاح منحوس

بمن چه

این اصطلاح (بمن چه) کہ مطرح تحقیق مینمایم مترادف با (مراچکار) است فقط تفاوت فیابین آنها همین است کہ (بمن چه) از اختراعات جدیدم کارخانہ بطالت ایرانی است ، و (مراچکار) از مصطلحات قدیمہ ، یعنی چون لفظ (مراچکار) قدوری نسبتاً قبل و صواب اللفظ بود ، آمدم در دارالفنون تفاق مشاورہ کردہ (بمن چه) را اختیار نموده بمناسبت تبریک روزیکہ این الفاظ را در دائرہ استعمال آوردیم تعزیه بزرگی بجهت ملت و دولت خود تشکیل دادہ عنای بدبختی و فلاکت را با هر آب و تابی کہ لایق بود گرفتیم ، و خاک مصیبت بر فرق اخلاف خود ریختیم .
سبحان الله بیگانه تعجب میکند کہ چرا هر سالہ سائر ملل دائرہ الفاظ و لسان خود را توشہ دادہ هزاران کلمات نوظہور داخل در اصطلاحات خود مینمایند ، و هیچگونہ جشن و سوری نمیگیرند ولی ما بعد از پریشانی و اختلالی کہ دوچار زبانمان شدہ آمده ایم پس از هزار سال دو کلمہ را اصطلاح خود قرار دادہ و محض تبریک آن اصطلاح روضہ های پرشور خواندہ ایم ، مگر چه کردہ ایم کہ باید این ہمہ اهمیت بفعل خرد دادہ مصیبت قومی بریا کنیم ، مگر سد اهر ز بستہ ایم کہ باید جشن بگیریم ، مگر راه آمن ساختہ ایم کہ بایست عید بگیریم ؟ مگر فکری برای علاج درد خود نموده کہ بایست بیالیم مگر چه کردہ ایم ، چه آورده ایم چه برده ایم ؟ معہذا تاریخ سوانح عمری این اصطلاح منحوس با دنیا دنیا دلیل فریاد مینزند کہ این تعزیه معنوی کہ ملت ایران در موقع ظہور این اصطلاح بریا کرد ، خیلی بجا بود ، و اگر در تمام این ہمہ قرون کار صحیحی از ایرانیان بروز کرد همان عمل

موہوم ایشان بودہ ، زیرا کہ فهمیدند دائرہ مدار کارهایشان و لنگر حرفہایشان بعد از همین اصطلاح خواہد بود - مثلاً بگویند حال ملت پریشان و مال دولت نامعلوم است ایرانی باید بی جون و جرا بگوید بمن چه - اگر مملکت سراسر از دست رفته حدود و نفوس مفتوش و اهالیش بیعلم و بی خرد و دوچار جهل و بدبختی هستند بمن چه - اگر رقیب ہمہ با علم و عمل و منتظر اندک خلل و زوال هستند بمن چه - و اگر دین مبین با بحال ظلم و عدوان و مقهور ستم و طغیان بعضی بی ایمان شدہ بمن چه - اگر جمع دولت متفرق و شمل مات میشتت شدہ بمن چه -

اگر رفت ایران بمن چه بمن چه

وگر گشت ویران بمن چه بمن چه

اگر اهل ایران ہمہ گشته محروم

زدانش ز ایمان بمن چه بمن چه

اگر گشته رایج دروغ و خداعت

و ہم مکرو طغیان بمن چه بمن چه

اگر گشته جاری فریب و شقاوت

و ہم زور و بہتان بمن چه بمن چه

اگر ساحت قدس ایمان سراسر

شدہ بست و ویران بمن چه بمن چه

اگر مملکت گشته ویران و مخروب

وگر هست عیران بمن چه بمن چه

اگر نروت ما تماماً ہدر شد

بدست حریفان بمن چه بمن چه

اگر ترک و تاجیک و روم و ختن شد

قوی تر ز ایران بمن چه بمن چه

اگر کوک بخت ایران نگشته

ہویدا و تابان بمن چه بمن چه

اگر جاہ در وازہای وطن را

ببردند فرنگان بمن چه بمن چه

اگر پیر و برنا تماماً جہالت

ببردند فراوان بمن چه بمن چه

اگر جاہ گریزند بر این حال و احوال

ہمہ قوم و خویشان بمن چه بمن چه

اگر در تمام ممالک نباشند

یکی مثل ایران بمن چه بمن چه

اگر شمس راحت در ایران نشاید
 در این قرن و افران بن چه بن چه
 وگر جمیگی اهل ابراف نوازند
 نوای بمن چه بن چه بن چه
 همه اهل ابراف نایما سرایند
 بن چه بن چه بن چه بن چه
 بخندند بکردار و رفتار ما ما
 تمام رقیبان بن چه بن چه
 برقصند ازین حرف و اشعار ما ما
 ضعیفان شریفان بن چه بن چه
 مجالس بسازند و گویند همین حرف
 جوانان و پیران بن چه بن چه
 دلم شد بماند دریایی - ونین
 از این سوز و افغان بن چه بن چه
 چه باشد مرا کار و باری بدوات

وهم ملک ایران بمن چه بمن چه
 بر آرم بوقت سحر که ندانی
 بسان فقیران بمن چه بمن چه (۱)
 حالاً نمیدیم که دانه استعمال این اصطلاح از
 دانه زبان خودمان خیلی فراختر و وسیعتر است. گفتم
 که همه با جهان بازی بنیم که از همه چیز محروم
 ولی مع مانده همین اصطلاح مانع از این است که اقدامی
 در رفع بدبختی خود کنیم. نفوس که با وصف آنکه
 همه محسبات مایه خود را متروک ساخته برنگ و روغن
 دیگران پرداخته اصطلاحات آنها را با سوء استعمال
 بزبان خود آورده ایم. اما مهمنا هنوز دست از سر
 این لفظ برداشته. نزد اخوت دائمی با او باخته ایم.
 خوبست ادبا و فضلا با نوك زبان و بنان این اصطلاح
 را از قاموس موهومی لغات ما خارج کرده اساس
 او را از بیخ بر اندازند -

وا حسرتا که اگر بتاجر ایرانی بگوئی فی المثل دانه
 دولت مختل است. فوراً از عدم بصیرت خواهد گفت
 بمن چه، و اگر بمأموری از دولت بگوئی که تجارت
 مغشوش شده بی تانی خواهد فرمود بمن چه، و اگر
 عملا و عالم اظهار نمائی که دواز دولتی و تجارتی
 خرابست بی محابا میگویند ما چه، ولی اگر همین
 اظهارات از بنجار و مأمور و قسبین خارج نمائی فوراً

در صدد اصلاح بر آمده هر يك بقدر خویش کاری
 میکنند.
 (بین تفاوت ره از کجاست نا بکجا)
 (م - ح - د)

حدود عثمانی و ایران

از آنجائیکه در تمام حدود مابین عمان و ایرانی
 اختلاف هست. از جمله سرحد صیف که حدود پشت
 کوه است. اراضی صیف که هر ساله قبلیها زراعت
 کرده عسکر عثمانی میرفت آتش میزد. امسال هم بقرار
 سابق قریب ششصد نفر عساکر پیاده و سواره از
 بغداد و خاقین و غیره به بدره رفته که آن زمین های
 زراعت را آتش میزدند. خان پشت کوه سواره فرستاده
 حمایت میکند. گویا عساکر عثمانی بفرور سابق شلیک
 میکنند. و سواران قبلی ناچار شده مقابله کرده بعد از
 جزئی جنگ عساکر عثمانی شکست خورده به بدره
 مراجعت نمودند. حال از بغداد ایضا تپه عسکر دیده
 میشود. ولی خدا شاهد است که اگر تمام اردویی
 ششم عثمانی بروند با پشت کوه مقابله نتوانند کرد. بجهت
 اینکه لشکر عثمانی چنان دل سردند که مزیدی بران
 منصور نیست و از جنین لشکر کاری بر نمی آید.
 (خوش بود که محک تجربه آید بمیان)

وزرای ما در ابراف خیال میکنند راستی
 دوات عثمانی دوات قانون و صاحب لشکر منظم است.
 دیگر نمیدانند که در دولت عثمانی مجلس شورا نیست
 و در هر مملکتی که شورا نیست هیچ نیست.

در این روزها بازم عثمانی نمیکندارد رعایای ایران
 در عراق آسوده باشند. چنانچه در نجف اشرف بتازگی
 تمام ایرانیها را ذکوراً و اناناً محروم قسوس میکنند و ایرانی
 ها دکان و بازار را بسته در خانه جناب حجه الاسلام
 آخوند خراسانی پناه برده اند تا چه شود. خوب است
 جریده مقدسه این حرکات ناشایسته مأمورین عثمانی را
 دیده کتر از اتحاد اسلام دم بزند. بلکه باید دولت ایران
 را وادارد که حفظ حقوق رعایای خود را در عراق
 از هر چه و هر چه عثمانی ها نماید. در مملکت عثمانی در
 سایه دول کافر تمام رعایای اجانب محفوظند و تمام بلا
 ها را بر سر این مسلمانان تبعه دوات اسلام ابراف
 می آورند

(۱) این اشعار بر طبق قصیده فیلسوف دانا میرزا مهدیخان دوکتور صاحب (حکمت) تألیف شده اول

مدرسه معارف اصفهان

در نیمه صفر المظفر در اصفهان محله چهار سوق شیرازیان مدرسه علمیه تاسیس شده که موسوم به (مدرسه معارف) است از قراریکه جریده انجمن اصفهان نگاشته امید است متعلمین این مدرسه بزودی ترقی کامل حاصل نمایند

مکتوب از نجف اشرف

دولت عثمانی بتازه کی شروع کرده به تحریک نفوس ایرانیان مردم را بجزیر می برند اسم خود و اولادش را می نویسند، دکاکین همه بسته یک هفته مهلت از حکومت خواسته اند، فردا روز آخر است و مردم خیلی در اضطرابند تلگرافات جنبدی بایران و اسلامبول شده هنوز جوابی نرسیده است، گویا مأمور ایرانی در عراق نیست ارفع الدوله سفیر کبیر خود بان هم که مشغول شعر گفتن و مجسمه ساختن خودش است، با عثمانی ساخته و این رنگ ریزی ها از او و از امین السلطان است که دولت و مجلس شوری را مجبور به بقای خودشان قرار دهند، و عالی اعلام نجف اشرف را بخمال فتاوی اولیه خود بپندازد، این است معنی سیاست و دانش وزرا و سفرای ما این مرد از روزیکه با اسلامبول آمده ایرانی در خاک عثمانی از یهودی در ایران ذلیل تر شده است بسیاری از ایرانیان قصد مهاجرت کرده اند

تازه آنچه میگویند پسر مرحوم آشتیانی از طرف امین السلطان مأمور بوده که عالی اعلام را به در آمدن وی بایران ساکت نماید، و اگر میتواند آقایان را برخلاف مشروطیت برانگیزد، بمحمدافه بمقصود ثانوی نائل نیامد از آمدن امین السلطان بایران در میان طلاب هیجان خربی پیدا شده که این است که عنقریب صدای مہیبی از عراق ضرب بلند شود، علما اگر چه تا امروز درین خصوص ساکت اند ولی ظاهر است که خیلی برافروخته اند، و عقیده شان در مشروطه خواهی شخص پادشاه دیگرگون گردیده است خداوند بخیر بگذراند

جناب آقا شیخ از طهران خطی بمحضرت مستطاب حجة الاسلام آقای آخوند ملا محمد کاظم مدظله نوشته ما حاصل اینکه (حضرت عالی درباره مشروطیت سلطنت سخی نناید و درین خط از شاه

خیلی تمجید و توثیق نموده از مجلس شکایت کرده است جناب آخوند که امروز اول شخص با سیاست اسلام است ادا اعتنا فرموده همراهی خود شان را بمجلس شورا و مشروطیت سلطنت در خلوت و جلوت بظاهر میفرمایند و تلگرافات و خطوط درین باب بارجا فرستاده و میفرستند

بتازگی اعلانی باسم مجاهدین تقار خطاب بمخالفین مشروطیت در محین مقدس جسدانده شده که دست از دستبسه بردارید ورنه بمخاک سیاهتان خواهیم نشاند، ازین اعلان نفس در سینه ها حبس گردیده، مختصرا جوش ضربی در علما و طلاب بجهات مجلس و سلطنت مشروطه برپا شده است که به محریر نیاید، علنا حامیان مشروطیت را حامیان امام زمان و وکلای ملی را مجاهدین فی سبیل الله می نامند

این بسته تلگرافی بنام جناب آخوند مدظله باسم چند نفر طلاب طهران رسید که احکم فرمایند یکی از شرایط قانون اساسی این باشد که ابدالذکر پنج نفر از علمای طهران جزء مجلس باشند، جناب آخوند خیلی برآشفند که این چه پیودی است در صورتیکه می نفر تجاوز وکیل از طرف علما در مجلس موجود اند طبقه آقایان میتوانند علمای بزرگ را وکالت داده بمجلس بفرستند شرافت این مجلس همان مساوات است که از احکام محکم قرآن و اسلام شناخته می شود، هیچ کس را نباید بر دیگری تفریق باشد ورنه مایه هزاران گونه خرابی و اختلاف خواهد گردید، حق این است حضرت مستطاب آخوند مدظله اسلامیان را زنده کردند ازین فرمایشات

جواب اعلان بومیه جبل المنین

جناب میرزا شاکر خان طهرانی که از جمله خیر خواهان دولت ومات است و می توان از اهل فراست و کلماتش گفت اکنون در حیدرآباد دکن توب بازار عمده رزیدنی نموده ۱۱ ساکن و تمام است

جهاد اکبر

یارونق بازار معارف

یکی از بهترین جرائد نافه و نیکو ترین اخبارات مفیده فارسی (که جای داره فارسی زبان بان خریدار مایه افتخار و رزق) روزنامه شریفه (جهاد اکبر است)

که ریخته قلم یگانه دانشمند ادیب آقا میرزا علی آقای خراسانی (که الحق واقف بمواقف عصر و دانا بر موز سیاست میباشد) که هفتوار در هشت صفحه بقطع حبل المین از دارالسلطنه اصفهان اشاعت می شود، این روزنامه شریفه در کمال آزادی در منافع ملیه و فوائد ملکیه و هدایت و راه نمائی ملت و دولت بحث می نماید، چون دیر روشن ضمیرش واقف بمواقف زمان و مطلع بمنقضیات وقت است نگارشاتش همه سنجیده و مقالاتش همه عین است، خداوند این گونه جرائد را در ملک و ملت ما زیاد فرماید هر کس طالب باشد باداره شریفه جماد اکبر در اصفهان رجوع نماید دوام این جریده فریده و ترقیات هم قلم محترم خودمان را از درگاه احدیت مسئلت می نمایم

کوکب دری

(یا نوروز)

روزنامه شریفه (کوکب دری) که سابق باسم (نوروز) در طهران اشاعت می شد در این ایام با روشی تازه و آب و تابی بی اندازه بقلم فرخنده مدیر سابق خود جناب مستطاب آقای ناظم الاسلام کرمانی که ادبیت فاضل و داناییست مطلع عالم مطبوعات را روشی بسزا بخشید

آقای ناظم الاسلام از زمان استبداد تاکنون از مجاهدات حقه گوی نیک نامی را ربوده در مشروطیت سلطنت با جان خود بازی کرده از همه چیز گذشته است، و روزنامه شریفه نوروز و کوکب دری خدمات این وجود محترم را مستقی از تعریف و توصیف ما نموده است، این روزنامه شریفه در هشت صفحه بقطع حبل المین باخط نسخ پاکیزه و کاغذ وطبع خوب هر هفته در طهران اشاعت می شود، با کمال آزادی از هر در سخن میراند و با کمال وقوف خیرخواهی ملت و راه نمائی دولت مینماید ما با کمال خوشوقتی جناب ناظم الاسلام را باین خدمات بزرگ تبریک میکنیم و بقایه روزنامه شریفه و ترقیات آن وجود محترم را از خداوند تبارک و تعالی مسئلت می نمایم

نقل از روزنامه شریفه حکمت

حضرت شوکت مآب سلطان عنایان و مجلس

(شورای ایرانیان و سلطنت مشروطه ایران)

روزنامه (ژونال دوکتر) فرانسوی منقطع مصر در هفته گذشته مقاله از وقایع نگارش در استانبول نشر کرده که نص آن اینست

(سلطان عنایان از تأسیس مجلس شوری و سلطنت مشروطه شدن دولت ایران، سخت اندوهگین بوده و بر آشفتنه است، تاکنون از هر گونه کارشکنی هم باز نایستاده است، تا در آخر نامه بدست خویش پادشاه ایران نوشته و او را وادار به برچیدن بساط مجلس شوری نموده است، این خبر اگرچه خیلی مخفی بوده و اصرار زیاد در کتبات آن شده بود، ولی فردای همانروز این خبر از بایین ساطانی به سفارت انگلیس رسیده سفیر هم از ما بین استعلام کرده و جواب قوی و انکار شنید، چون سفیر انگلیس مستوفی از اخبار وقوع این حادثه بود لهذا وقایع را بدو بار انگلیس اشعار کرد وزیر امور خارجه انگلیس سفیر انگلیس را در طهران مأمور بمحقق این مطلب نمود، سفیر از وزارت خارجه ایران برسیده و جواب اثبات و اقرار گرفت که آری چنین نامه از سلطان عنایان پادشاه ایران رسیده سفیر تهران وزیر خارجه لندن را از چگونگی آگاه کرده وزارت لندن، هم احتجاج (بروست) سختی به حکومت عنایان کرده که این گونه مداخلات در امور داخلی یک دولت مستقل از همسایه خارج از مسوغات و مجررات قوانین دوله بوده و... الخ

حکمت

اگر این حادثه شور انگیز از يك پادشاه بزرگ اسلام که خودش را خلیفه الرسول (ص) مینماید درباره يك دولت مسلمان همسایه همکیش سرزده باشد فی الحقیقه باعث هزارگونه اندوس و دروغ خواهد شد، لهذا محض اینکه از حقیقت این حادثه آگاه شده و فرجامین سخن خود را در این باره گفته باشیم، پس از جناب مستطاب رئیس مجلس شورای ملی در طهران خواهشمندیم که از وزارت امور خارجه در طهران، راست و یا دروغ بودن این حادث مهم

توافق بین شاه و وزیر اعظم هم باقی است فرمان پادشاهی صادر شده که حکام اشاعه جراید را اگر لازم دیده شود مانع آیند

§ از دفتر محاسبه اداره بجزی انگلستان شکایت از چند نفر افسران محکمه بجزی شده که آنها از اداره موصوف جهاز سازی حق السهی گرفته و از این دو اداره که جهاز (کینگ ادورد دی سیوتهمه) ساخته بود جرخ جهاز را عمداً خراب کرده اینطلب را یکی از ملازمین اداره که از خدمت خود معزول شده بروز داده است

(۱۱ جمادی الاول - ۲۳ جون)

§ اهالی (لسین) را عقیده اینست که وضع اغتشاش حالیه چند روزی بیش برقرار نخواهد ماند مظلون است که ترتیب شورای ملی را تغییر و تبدیل داده کابینه وزراء جدید تدارک و طبقه پادشاه خواهان در آن مجلس بیشتر مقرر شوند

§ مستر (کبلی) که تذکره اش ۲۰ جون شده و اهالی را به قتل و تهب ترغیب و تشویق می نمود امروز صبح خفیباً گرفتار شده محافظت جمعی از بایس در مجلس (کلوی) بردند

(۱۲ جمادی الاول - ۲۴ جون)

§ در مجلس ضیافتیکه از جانب اعیان حضرت پادشاه انگلستان و ملکه محترمه ایشان در باغ شاه روز شنبه در قصر (وندزر) منعقد یافته بود (۸۰۰) نفر مدعوین شرکت داشتند (مارک تواین) پادشاه سیام راجه بیکایر راجه الور - راجه بودو کونا - نیز شرکت داشتند - بشیاری از اعضای مجلس شورای ملی که وکلای طبقه مزدوران بودند - مدعو شده همگی بحضور پادشاه معرفی شدند

§ وزیر مالیه ژاپون اظهار داشته که اداره مالیه ژاپون در منتهای ترقی و قوت است و قرصه داخله که هشت میلیون لیر است امسال ادا خواهد شد، و طریق تحصیل آن را در ضمن تفصیل مخارج مندرج داشته است

§ کشتی موشک شکن (مونموئه) که مشایبتاً معیت (پرنس فوشیمی) ولیعهد ژاپون را نموده بود در بندر (وکوتویا) وارد در (نیکوهار) ژاپونیان پذیرائی شایقی از عیالجات او نمودند

بل اهم را بر سیده اگر راست است به واجبات و وظیفه خود ولوازم اختصاصات مجلس شوری پردازد تا ما هم در آنگاه حرف آخری خود مان را زده باشیم، اگر دروغ است از وزارت خارجه طهران رساً تکذیب این طبر را خواسته امامم به فرائض و وظیفه مقدس خویش که اقدس الوظائف است برداخته باشیم، و دامن يك پادشاه بزرگ اسلام را از لوث این قسم مقتریات و پهنات يك كنیم، اگر چه کار شکنهای حکومت عثمانی و اضطهادات آن را در هر قسم مواد ایران و ایرانیان علی الخصوص در این انقلاب عظیم اخیر بهتر میدانیم و بارها نوشته ایم، لکن حکومت جداگانه و دیگر و پادشاه جداگانه و دیگر است، پادشاهان اسلام را ما مقدس میدانیم یعنی مبری از معائب حکومت و نیزه از از عبوب و کارداران دولت می شماریم، بوزه در این عصر حاضر که ساحات قرب قدس ایشان از بودن اعران خاشین که اخوان الشیاطین اند آوده شده و بر آن بزرگواران است که این گونه خار و خاشاک را از گزار ساحات سلطنت مقدسه خویش از بیخ و بن برکنند

تذکرات

(۹ جمادی الاول - ۲۱ جون)

§ اعیان حضرت (ادورد همف) پادشاه انگلستان خطی درستانه با اعیان حضرت امپراطور آلمان نوشته در موسم بهار آتیه امپراطور موصوف و امپراطورین را در انگلستان دعوت نموده اند

§ در شورای فرانسه عهدنامه بین فرانسی و سیام مقبول افتاد

§ در (لسین) بای تخت بر تکیس انتظام کامل جبهه مجبزی و تدفین کشتگان در بلوا شده است

§ در مضافات (شنگان) دکاین تریک فروشی را بند نموده بجهه رفع اغتشاش ممدودی از تشرف حو طلب را مقرر داشته اند

(۱۰ جمادی الاول - ۲۲ جون)

§ مقتولین (لسین) را مصلحتاً بتوسط بایس شبانه دفن نمودند، اخبار مفصل به سبب حماقت نمیرسد، بطریق غیر رسمی تا کرافتی رسیده ظاهراً میدارد که سوز بروز اقدامات برخلاف پادشاه پیشرفت نموده

و افریقا در بحر (مدیترانه و اتلانتک) امنیت قائم خواهد ماند و محافظت قوای بری و بحری ماحوظ نظر شایسته خواهد بود. احیاناً اگر تبدیل حدود لازم شود بین خود انفصال خواهند نمود

(۱۴ جمادی اول - ۲۶ جون)

§ تلگراف (قلیس) ظاهر می دارد که در تفرجگاه (ارپوان) که در وسط شهر واقع است ده عدد نارنجک بی دربی انشاده در آن جا جمعیت زیاد بوده بسیاری مقتول و مجروح شده اند

§ مظنون است که از جانب دولت انگلیس عملاً قریب بیجا هزار لیرا به (لارڈ کرامر) در صلح خدماتش اعطا خواهند شد تاخیر در این امر بسبب علالت مزاج لارڈ ممدوح بوده است

§ (پرنس فوشیمی) ولعهد ژاپون از بندر (وکتوریا) برکتی موشک شکن (موتومونه) از کتیبا سوار و رهسپار وطن مألوف خرد گردید. وقت حرکت بر این موصوف اظهار داشت که ضایعاتی محبت آموز اهالی ثابت میدارد که داد و انحاء دولین برقرار و پایدار خواهد بود -

§ مخبر (روز) از (پکن) خبر میدهد که (۲۵) جون فرمانی از امپراطور صدور یافته که فرمان (۲۰) نومبر را که در خصوص ترك تریاک بود البته باید پیروی شود و در اجرای آن تاکید اکید نمود و حکم شده هرافسریکه متابعت و اطاعت نماید مستوجب عقوبت خواهد گردید

§ غرض اشترار از انداختن نارنجک در (قلیس) این بود که (۲۵۰۰۰) لیرا از اداره بسته در بتک میرفت غارت گران باین هیاهو همانوقت تمام نقدینه را بردند - اتلاف نفوس هنوز معلوم نیست

§ (سرادورد گری) در مجلس شورای ملی اعلان نمود که دولت مصمم است به (لارڈ کرامر) انعام مختصری اعطا نماید

§ کشتی موتک شکن تو ظهور (افکسبل) را در ساحل (کلاید) آب انداختند

(۱۵ جمادی الاول - ۲۷ جون)

§ در مجلس اعیان انگلستان مسوده قانون عسکری را بار دوم قرائت نمودند

§ (مسترواستن جرجیل) در پارلمان انگلستان بجواب (مستوریس) اظهار داشت که در (سراندیب) امتیاز تعمیر راه آهن به کفنی های ملی داده نمی شود

§ (مسترا-اسکویم) در مجلس شورای ملی انگلستان اظهار داشت که عقیده من این است که حکومت (تونسوال) در ۲۴ ماه آینده فقط يك ملیون قرصه موهود را خواهد گرفت. و تا چندی پیش از این استقرار نخواهد کرد

§ اعلیحضرت امپراطور آلمان در (کیل) متوقف اند - جهازات جنگی (سوکوه - و جندوس) ژاپون را ملاحظه فرموده - افسران این دو جهاز را بر جهاز (مروین ذولین) بضافت خواستند

(۱۳ جمادی الاولی - ۲۵ جون)

§ (حمازین-یا) که طوفان خورده بود به ساحل (جبل) رسیده فقط يك تن از افسران نجات یافته عربان او که يك مسافر و ۹۰ عملجات بود غرق شده اند § کشتی موشک شکن (پیرامس) از (کوک تاون) فاصله ۱۶۰ میل متصادم بکوهی شده (لارڈ نارت کوت) وجهی مسافرن او نجات یافتند

§ اعلیحضرت امپراطور آلمان بر سطحه جهاز (مروین ذولین) تمثال خود را به امیرالبحر (احوانین) مرحمت فرموده و به افسران دیگر هم نشانی اعطا و به زبان انگلیسی تعلق فرموده از انحاء امپراطور ژاپون نهایت تشکر را ظاهر داشته که امپراطور معظمالبه دست از افواج بحری خود را در (کیل) فرستاده اند انشاء الله فنون آلمان و ژاپون بمحاضرت و مساعدت یکدیگر جد و جهد جبهه قوام امنیت در عالم به نمایند

§ تلگرافی از (اطن) پای تخت یونان رسیده که در (زکسکاله) سیلاب شدید آمده از راپورت رساه ظاهر می شود که ۱۰۲ نفر تلف شده - پادشاه یونان جبهه ملاحظه این بلائی آسانی عازم آنجا شده اند

§ هفده فوج مرکبش فرانسه را در (تونس) فرستاده اند

§ مواد عهد نامه فرانسه و اسپانیا اشاعت یافته از عناوینش هویدا است که در سواحل مقبوضه دول اروپا